



## رشد مبارزات و اعتلای سیاسی جنبش

بحران سیاسی جامعه ایران، در نتیجه تشدید روزافزون تضادهای ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پیوسته عمیق‌تر شده و به‌ویژه در چند ماه اخیر دامنه وسیع‌تری به خود گرفته است. جدی بودن این بحران به آشنگی که تمام ارکان رژیم را فراگرفته است، شکست و اختلافات شدید هیئت حاکمه، شکست سیاست‌های طبقه حاکم از هر جناح و گروه، فساد که سرتاپای دستگاه دولتی را فراگرفته است، خلاصه نمی‌شود. رشد ناراضیاتی وسیع توده‌ای، ناممکن شدن تحمل وضع موجود، تشدید مبارزه طبقاتی و اعتلای مبارزات، اصلی‌ترین مشخصه‌های این بحران را تشکیل می‌دهند. مسئله فقط به این واقعیت خلاصه نمی‌شود که مبارزات طبقه کارگر در اشکال متعدد، به‌ویژه اعتصابات، تجمع‌های اعتراضی و راهپیمایی و تظاهرات، پیوسته افزایش یافته است. مهم‌تر این واقعیت است که اکنون کارگران در اغلب موارد به مبارزه سیاسی مستقیم روی آورده، علیه ارگان‌ها و مقامات دولتی سخنرانی می‌کنند، شعار می‌دهند و از سرکوب، زندان، شلاق و اخراج بیم و هراس به خود راه نمی‌دهند. مبارزات قهرمانانه کارگران هپکو، آذرآب، مجتمع کشت و صنعت هفت‌تپه، فولاد اهواز، همبستگی کارگران شرکت واحد با رضا شهبانی در اعتراض به سرکوبگری‌های رژیم، نمونه‌های برجسته این مبارزات در چند ماه اخیر بوده‌اند.

به ده‌ها نمونه دیگر از کارگرانی که در همین فاصله خیابان‌ها و جاده‌ها را به عرصه مبارزه و گاه درگیری با نیروهای سرکوب رژیم تبدیل

در صفحه ۲

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۸

گزارشی از اکیسیون اعتراضی  
به شرکت رژیم سانسور  
در نمایشگاه بین‌المللی  
کتاب فرانکفورت ۸

## استراتژی جدید آمریکا علیه جمهوری اسلامی، اهداف و تبعات آن

پس از هفته‌ها رجز خوانی و شاخ و شانه کشیدن های دولت های ایران و آمریکا علیه یکدیگر، سرانجام روز جمعه ۲۱ مهر ۱۳۹۶ (۱۳ اکتبر ۲۰۱۷) دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا استراتژی جدید خود را اعلام کرد. عدم تایید پابندی جمهوری اسلامی به "برجام" (برنامه جامع اقدام مشترک) و نیز اعمال تحریم های همه جانبه علیه سپاه پاسداران، از جمله ارکان اصلی استراتژی آمریکا علیه جمهوری اسلامی است که روز جمعه توسط دونالد ترامپ در کاخ سفید اعلام شد.

پس از توافق "برجام" که در ژوئیه ۲۰۱۵ میان ایران و کشورهای ۵+۱ محقق شد، کنگره آمریکا طی مصوبه‌ای رؤسای جمهور این کشور

در صفحه ۳

## برای برون رفت از بحران اقتصادی تنها یک راه وجود دارد

هفته گذشته بار دیگر صف‌های طولانی برای خرید دلار در تهران شکل گرفت. روز چهارشنبه ۱۹ مهر یکی از روزنامه‌های چاپ تهران (آفتاب یزد) تشکیل صف در برابر صرافی‌ها را یادآور خاطرات سال‌های ۹۰ و ۹۱ دانست. هم‌زمان بازار بورس نیز روزهای ناآرامی را پشت سر گذاشت.

همچنین ورشکستگی مکرر موسسات مالی و اعتراضات وسیع سپرده‌گذاران، کار را به طرح سوال از روحانی در مجلس اسلامی کشاند. تجمعات اعتراضی و خشم‌آگین سپرده‌گذاران موسسه‌های مالی ورشکسته همچون کاسپین، آرمان و پدیده در هفته گذشته ادامه یافت و حتا به بانک آینده کشیده شد. سپرده‌گذاران موسسه مالی

در صفحه ۵

## "شورای اسلامی" و نبرد سندیکا با مدیریت شرکت واحد

در صفحه ۱۲

## خیابان، زادگاه دمکراسی توده‌ای

فرانسه‌ی کارگران و زحمتکشان و قلب آن، پاریس، بار دیگر به پا خاست. به پا خاست تا از حق زیست خود دفاع کند. آخرین اعتصابات، هفته پیش، ۱۸ مهر ۱۳۹۶ (۱۰ اکتبر ۲۰۱۷) برگزار شد. به گفته‌ی سندیکاها ۳۰ درصد کارکنان بخش عمومی به اعتصاب پیوسته بودند. اعتصابات که تظاهرات کودکان و جوانان و بازنشستگان در خیابان‌ها آن‌ها را همراهی می‌کرد. بنا به تخمین سندیکاها فرانسه ۴۰۰ هزار نفر در شهرهای مختلف فرانسه در راهپیمایی‌ها شرکت داشتند. پیش از این در ۲۳، ۲۵ و سپتامبر ۳ تظاهرات دیگر برپا شده بود. و همه در اعتراض به "تغییر" قانون کار توسط دولت فرانسه و طرح دولت برای اخراج بخشی از کارمندان دولت. "تغییر" زیرا به گفته ماکرون، فرانسه "کشور رفرفرپذیری نیست... زیرا زن و مرد فرانسوی از رفرفر منتفرند" و در ادامه به جای "رفرفر"، واژه‌ی "تغییر" را به کار می‌برد.

در صفحه ۷

## از کمیته خارج سازمان فداییان (اقلیت) به شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در صفحه ۱۱

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## رشد مبارزات و اعتلای سیاسی جنبش

کرده‌اند، می‌توان اشاره کرد. کمتر روز یا هفته‌ای بدون اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگران می‌گذرد.

اما رشد مبارزات و اعتراضات، تنها به مبارزات کارگری محدود نشده است. اعتراضات معلمان را چند روز پیش در چندین شهر شاهد بودیم. تجمعات و تظاهرات متعدد بازنشستگان کشوری و لشکری که نقش اصلی را در آن معلمان بازنشسته بر عهده‌دارند، نمونه دیگری از رشد و اعتلای مبارزات توده‌ای است. در این اعتراضات بازنشستگان شعارهایی را سر داده‌اند که مستقیماً علیه رژیم است.

شعارها و سخنرانی‌های کارگران و بازنشستگان، با وضوح تمام بازتاب مراحل پیشرفته‌تر مبارزات توده‌ای و رشد دامنه بحران سیاسی است. گرچه هنوز این جنبش به مرحله‌ای اعتلا نیافته که در مقیاسی سراسری رژیم را به چالش بکشد، اما این واقعیت، غیرقابل انکار است که جنبش کارگران و زحمتکشان به مرحله‌ای از اعتلا گام نهاده که از هم‌اکنون چشم‌انداز یک اعتلای انقلابی را نزدیک‌تر کرده است.

اعتراضات توده‌ای که در شهرهای مختلف ایران بر سر مطالبات متعدد روی می‌دهد و اغلب به تظاهرات خیابانی و حتی شعارهایی علیه رژیم و یا مقامات دولتی می‌انجامد، بازتاب همین اوضاع سیاسی جامعه ایران است. اعتراضات مردم اهواز، یا اعتراضات روزمره کنونی مالباختگان در شهرهای مختلف که اندک داریی آن‌ها توسط مؤسسات مالی متعلق به وابستگان رژیم به تاراج رفته، از این نمونه است. مقابله روزافزون مردم با مأموران و جیره‌خواران رژیم در خیابان‌ها، فقط حاکی از نفرت توده مردم از رژیم حاکم نیست، بلکه روحیه مبارزاتی آن‌ها را در شرایط سیاسی جدید، بازتاب می‌دهد. خشم و ناراضی‌تبی از وضع موجود به درجه‌ای است که گروه‌هایی از جوانان می‌کوشند به هر شکل ممکن به رژیم ضربه بزنند.

چند روز پیش فرمانده پلیس تهران بزرگ، خبر از به آتش کشیدن مسجدی در تهران و حمله به تعدادی از بانک‌ها توسط گروهی از جوانان داد. البته وی برای سرپوش گذاردن بر خشم و ناراضی‌تبی جوانان از نظم حاکم، ادعا کرد که "عده‌ای جوان تحت تأثیر فضای مجازی دست به چنین اقداماتی زدند". مجموعه واقعیت‌هایی که به آن‌ها اشاره شد، همه بازتاب چرخش در اوضاع سیاسی به نفع توده مردم و عمیق‌تر شدن بحران سیاسی است.

جمهوری اسلامی، اکنون دیگر به‌سادگی نمی‌تواند این بحران را که به‌سرعت دامنه وسیع‌تری به خود می‌گیرد مهار کند، چراکه وضع موجود از جهات مختلف اقتصادی و سیاسی برای توده‌های مردم تحمل‌ناپذیر شده است. شکست سیاست‌های رژیم حتی بر عقب‌مانده‌ترین توده مردم آشکار شده است. جناح‌های رژیم یکی پس از دیگری ناتوانی‌شان را حتی در پاسخ به جزئی‌ترین مطالبات توده

مردم نشان داده‌اند. ورشکستگی رژیم در تمام عرصه‌های عیان و آشکار شده است.

اکنون دیگر اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران، توده‌های کارگر و زحمتکش، حتی افشاری از خرده‌بورژوازی تردیدی ندارند که حل بحران اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی آن‌ها از این رژیم ساخته نیست.

در واقعیت، ریشه بحران سیاسی نیز در همین بحران اقتصادی جامعه ایران نهفته است که به یک بیماری مزمن و نا علاج نظم موجود تبدیل شده است.

طبقه حاکم در این نزدیک به چهل سال هر چه در چنته داشت، برای علاج اقتصاد بیمار به کار گرفت، اما کارساز نبود. چراکه قادر به حل تضادهای سیستم سرمایه‌داری ایران نیست. دست به دامان توجیهات مختلف، از جمله جنگ و تحریم شد. اما تحریم هم به پایان رسید، بازم اوضاع به روال گذشته ادامه یافت. برجام هم معجزه نکرد. صنایعی که قرار بود با برافزاندن تحریم، سرازیر شدن دلارهای نفتی و سرمایه‌گذاری انحصارات بین‌المللی، از رکود خارج شوند، همچنان در چنگال بحران گرفتارند. برخی ورشکست شدند و برخی دیگر در آستانه تعطیل شدن قرار دارند. روشن است که فشار آن نیز بر دوش طبقه کارگر گذاشته شد. گروه دیگری از کارگران اخراج شدند و گروهی دیگر که دستمزد آن‌ها ماه‌ها به تعویق افتاده است، با فقر، گرسنگی زندگی را می‌گذرانند.

قرار بود، برجام با وعده‌های عریض و طویل کابینه روحانی، چاره‌ساز بیکاری و اشتغال میلیون‌ها بیکار باشد. اما آمارهای رسمی دولتی حاکی است که سال‌به‌سال بر تعداد بیکاران افزوده شده است. درحالی‌که پیش از به قدرت رسیدن روحانی، آمار بیکاران ۲ تا ۵/۵ میلیون اعلام می‌شد، اکنون این رقم به ۳ تا ۵ میلیون افزایش یافته است. در واقعیت اما تعداد بیکاران از ده میلیون نیز فراتر رفته است. تنها کافی است که اشاره شود بر طبق گزارشی که در سایت‌های رسمی رژیم انتشار یافته ۲۲ میلیون و ۸۰۰ هزار زن باسواد، غیرفعال اعلام شده‌اند. با کمترین برآورد لااقل نیمی از این جمعیت نتوانسته‌اند کاری پیدا کنند. یعنی بیکارند و نه غیرفعال. در برخی مناطق ایران، نرخ بیکاری از ۵۰ درصد نیز تجاوز کرده است. باین‌همه جدیدترین گزارش صندوق بین‌المللی پول حاکی است که بر طبق همان آمار غیرواقعی دولتی، ایران جزو ۱۹ کشور جهان است که بیشترین آمار بیکاری را دارد.

قرار بود معضل تورم را حل کنند، اما گرچه با یک‌رشته سیاست‌های مقطعی، این تورم اندکی کاهش یافت، اما همچنان نرخ تورم، دورقمی باقی ماند. گزارش‌های رسمی دولتی نشان می‌دهد که در طول چهار سال گذشته ارزش پول کشور ۵۰ درصد سقوط کرد و به همین نسبت قدرت خرید کارگران و زحمتکشان به نصف کاهش یافت. گزارش جدید صندوق بین‌المللی پول نیز می‌گوید که ایران از نظر نرخ بالای تورم در رده ۱۶۹ از مجموع ۱۹۱ کشور جهان قرار گرفته است.

بنابراین، بحران رکود - تورمی همچنان باقی ماند و تشدید شد. اما دامنه بحرانی که رژیم از

حل آن ناتوان است، به همین‌جا محدود نشد. تمام سیستم بانکی و مالی نظم سرمایه‌داری ایران با بحران و ورشکستگی روبروست. نخبه‌ها مؤسسات مالی و اعتباری رنگارنگ رژیم در حال ورشکستگی‌اند و هم‌اکنون تعدادی از آن‌ها اعلام ورشکستگی کرده‌اند، بلکه بانک‌های بزرگ هم وضعیت وخیمی دارند. آن‌ها فقط با کمک‌های دولت و بانک مرکزی توانسته‌اند بر سر پا بایستند. بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی به رقم حیرت‌آور ۱۰۷ هزار و ۸۷۰ میلیارد تومان رسیده است. اخیراً نیز تلاش کابینه برای کاهش نرخ بهره نخبه‌ها مشکلی از بخش تولید حل نکرد، بلکه باعث گردید بخشی از سرمایه‌های کلان از سیستم بانکی خارج و به خریدوفروش ارزهای بین‌المللی هدایت شوند. یکی از نتایج افزایش جهش‌وار بهای ارزها در طی چند روز اخیر همین مسئله است. البته دولت نیز از این افزایش ارزها نفع خواهد برد. چراکه با فروش گران‌تر دلارهای نفتی می‌کوشد کمی از مشکلات مالی خود را حل کند. این واقعیت نیز روشن است که بار آن نیز بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش قرار خواهد گرفت که با موج جدیدی از افزایش قیمت‌ها مواجه خواهند شد.

با توافق برجام، درآمدهای دولت از نفت و گاز شدیداً افزایش یافت، بدون این‌که کمترین تأثیری بر بهبود اوضاع اقتصادی و یا کاسته شدن از فشارهای معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش داشته باشد.

جمهوری اسلامی باین‌همه درآمد ارزی، اما نتوانست حتی بحران مالی خود را حل کند. هم‌اکنون بدهی دولت به سیستم بانکی، رقمی متجاوز از ۱۶۶ هزار میلیارد تومان است. بودجه سال جاری هم با کسری شدید مواجه است. رئیس مجلس، این کسری بودجه را بین ۴۰ تا ۵۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرد و برخی از نمایندگان جناح رقیب روحانی، این کسری را ۷۰ تا ۸۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرده‌اند.

رژیمی که برای حفظ سلطه طبقاتی و استبدادی خود بر توده‌های مردم ایران، پیوسته باید هزینه ارگان‌های نظامی، پلیسی، اطلاعاتی، مذهبی و بوروکراتیک را افزایش دهد و هم‌مساله میلیاردها دلار صرف هزینه سیاست و اهداف توسعه‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه خود در منطقه خاورمیانه و کشورهای دیگر کند، هر آنچه هم که درآمدهای کلان نفتی داشته باشد، با کسری بودجه مواجه خواهد بود و سرانجام هم به اشکال و روش‌های مختلف آن را بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش قرار خواهد داد. این رژیم ناتوان‌تر از آن است که حتی بحران مالی خود را حل کند.

جمهوری اسلامی با بحران اقتصادی و مالی همه جانبه‌ای روبروست. این بحران است که مدام وضعیت مادی و معیشتی طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمتکش را وخیم کرده، میلیون‌ها تن را به فقر، بیکاری و گرسنگی سوق داده است. همین بحران است که تضادهای طبقاتی را تشدید کرده، ناراضی‌تبی از نظم موجود را وسعت داده، به اعتلای روزافزون مبارزه کارگران و زحمتکشان یاری رسانده است. ریشه بحران

## استراتژی جدید آمریکا علیه جمهوری اسلامی، اهداف و تبعات آن

را موظف کرد تا در دوره های ۹۰ روزه، پایبندی جمهوری اسلامی به مفاد برجام را تایید و آن را به کنگره اعلام کند. دونالد ترامپ، پس از دو دوره که پایبندی جمهوری اسلامی به "برجام" را تایید کرد، اینبار از تایید آن خودداری کرد. رئیس جمهور آمریکا، به رغم بیان اینکه آماده است به خاطر اقدامات بی ثبات کننده ایران به مشارکت در این توافق هسته ای پایان دهد، اما تصمیم در این مورد را به کنگره آمریکا واگذار کرد. حالا، کنگره آمریکا می باید طی ۶۰ روز آینده درخواست ترامپ را بررسی و در مورد بازگشت تحریم های هسته ای علیه جمهوری اسلامی و یا خروج آمریکا از توافقنامه "برجام" تصمیم بگیرد. ترامپ در ادامه موضع گیری خود علیه "برجام" و جمهوری اسلامی گفت: "برجام" در باره بحث موشکی رژیم ایران مسکوت مانده است و ما از کنگره می خواهیم اشتباهاتی که در "برجام" وجود دارد را رفع کند. او همچنین گفت، اگر نتوانیم در باره رفع اشکالات "برجام" با کنگره و هم پیمانان خود به توافق برسیم، برجام را لغو و او خود آنرا "از میان" برخواهد داشت.

موضع ترامپ در مورد سپاه پاسداران ایران اما، از هر زمان دیگری تندتر و بسیار شدیدالحن تر بود. او با تروریست خواندن این ارگان نظامی جمهوری اسلامی گفت: سپاه پاسداران نهادی فاسد است. سپاه پاسداران از پول های زیادی برای حمایت مالی از عملیات تروریستی در اقصاء نقاط جهان استفاده می کند. رئیس جمهور آمریکا پس از بیان چنین موضعی در مورد سپاه، از تصمیم دولت آمریکا جهت "اعمال تحریم های سرسختانه علیه سپاه پاسداران" و اعضای آن خبر داد.

مقامات جمهوری اسلامی نیز طی این مدت ساکت نشستند و با رجزخوانی های تند و تیز پیشاپیش در مقابل استراتژی جدید آمریکا صف آرایی کردند. سخنگویان دولت و فرماندهان نظامی سپاه پاسداران در هر فرصتی که برایشان پیش آمد، چه با تهدیدهای سیاسی و چه با تهدیدات نظامی نسبت به پیامدهای استراتژی جدید آمریکا واکنش نشان دادند. روحانی که طی سال های گذشته مدام از سپاه پاسداران به عنوان "دولت تفنگ دار" یاد می کرد و می گفت: "از آن دولتی که تفنگ نداشت می ترسیدند چه رسد به اینکه اقتصاد را به دولتی دادیم که هم تفنگ دارد و هم رسانه را در اختیار دارد و همه چیزی دارد و کسی جرات ندارد با آنها رقابت کند" و یا در مورد دامنه تجمیع قدرت در سپاه پاسداران می گفت: اگر تفنگ و پول و روزنامه و سایت و تبلیغات همه یک جا جمع شد، حتما فساد است! اینبار اما متفاوت با گذشته به حمایت همه جانبه از سپاه برخاست و از "یکدلی دولت و سپاه" و نیز از "محبوبیت سپاه پاسداران در ایران و منطقه" سخن گفت (۱).

محمد علی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران نیز در پی احتمال تحریم سپاه و قرار گرفتن نام این ارگان در فهرست گروه های تروریستی مورد نظر دولت آمریکا اعلام کرد: در صورتی که قانون تحریم های جدید آمریکا اجرا شود، این

کشور باید پایگاه های منطقه ای خود را تا شعاع ۲ هزار کیلومتری برد موشک های ایران منتقل کند. فرمانده سپاه همچنین تاکید کرد: در صورتی که اخبار پراکنده موجود در خصوص حماقت آمریکا مبنی بر در نظر گرفتن سپاه به عنوان گروه تروریستی صحیح باشد، سپاه نیز ارتش آمریکا را در سراسر جهان، بویژه منطقه خاورمیانه همسنگ داعش در نظر خواهد گرفت (۲).

در چنین وضعیتی پرتنش همراه با گمانه زنی ها و تشدید تهدیدهای طرفین علیه یکدیگر، بالاخره روز جمعه ۲۱ مهرماه استراتژی جدید ترامپ، علیه "برجام" و اعمال تحریم سپاه پاسداران به طور رسمی در کاخ سفید اعلام شد. حال، همه نگاه ها همراه با پرسش هایی چند در مورد پیامدهای اعمال استراتژی جدید آمریکا و واکنش های احتمالی هیئت حاکمه ایران دوخته شده است. پرسش هایی همانند، دولت آمریکا با طرح این استراتژی جدید، به دنبال چه اهدافی است؟ سرنوشت "برجام" به کجا خواهد کشید؟ آیا کنگره آمریکا به خروج دولت این کشور از "برجام" رای مثبت خواهد داد؟ به رغم موضع ترامپ در تروریست نامیدن سپاه پاسداران، آیا این ارگان نظامی جمهوری اسلامی رسماً از طرف کنگره و یا خزانه داری آمریکا در فهرست گروه های تروریستی قرار خواهد گرفت؟ آیا پیشروی این وضعیت در نهایت به وقوع یک جنگ ناخواسته میان جمهوری اسلامی و آمریکا منجر خواهد شد؟ این ها پرسش هایی است که در این نوشتار لازم است تا حد ممکن و به اختصار به آن ها پاسخ داده شود.

پوشیده نیست که با اعلام استراتژی جدید ترامپ علیه ایران، جمهوری اسلامی و دولت آمریکا به دور تازه ای از مخاصمات و تشدید کشمکش های فی مابین وارد شده اند. در همین آغاز باید بر این نکته تاکید کنیم که، تشدید مخاصمه و ورود به شرایط جدید اما، الزاماً به معنای وقوع جنگ میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا نیست و نخواهد بود. وقوع جنگ میان طرفین - آن هم در وضعیت کنونی منطقه و شرایط ویژه آمریکا پس از تبعات یورش نظامی این کشور به افغانستان و عراق- به معنای ورود هیئت حاکمه آمریکا از استراتژی تغییر رفتار سیاست خارجی هیئت حاکمه ایران به استراتژی براندازی و ساقط کردن این نظام خواهد بود. استراتژی آمریکا اما، از آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی تا به امروز، هرگز بر مبنای سرنوشتی این نظام نبوده و قدر مسلم استراتژی دولت فعلی آمریکا عجلتاً نیز بر سیاست براندازی جمهوری اسلامی استوار نیست و نخواهد بود. چرا که به رغم تضادها و کشمکش های موجود میان طرفین، جمهوری اسلامی به لحاظ نقش ضد انقلابی و عملکرد سرکوبگرانه ای که طی ۳۸ سال گذشته در مورد نیروهای انقلابی و بویژه قلع و قمع کردن سازمان های کمونیستی داشته است، بزرگترین خدمت را به استراتژی پایدار آمریکا یعنی حفظ پایه های نظام سرمایه داری در ایران و منطقه کرده است. جمهوری اسلامی با چنین ماهیت ارتجاعی و سرکوبگرانه ای که از خود

بجا گذاشته است، اگر فقط اندکی رویه خارجی خود را تغییر دهد، از سیاست های پان اسلامیستی و توسعه طلبانه خود در منطقه عقب نشینی کند و مناسبات خود را با آمریکا بهبود بخشد، بی تردید یکی از نظام های مطلوب آمریکا در منطقه خواهد بود. چیزی که آمریکا همواره خواهان آن بوده است. لذا، به رغم شرایط حاد کنونی و بحران ایجاد شده بر سر "برجام"، چشم انداز بروز یک جنگ واقعی میان دولت آمریکا و هیئت حاکمه ایران بسیار ضعیف و با کمی مسامحه می توان گفت غیر عملی و بدور از واقعیت های شرایط حاکم بر هر دو کشور است. چرا که علاوه بر شرایط بحرانی منطقه و موقعیت نامناسب آمریکا در وضعیت کنونی، هیئت حاکمه ایران نیز با همه رجز خوانی هایی که می کند، به دلیل بحران های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که بر گلویش چنگ انداخته است، اساساً در وضعیتی نیست که بخواهد خود را درگیر یک جنگ ویرانگر کند.

اگر دو مقوله ذکر شده در بالا را جدی و بر بستر واقعیات عینی تلقی کنیم، در آن صورت قرار دادن نام سپاه پاسداران از طرف کنگره آمریکا و یا خزانه داری این کشور در فهرست سازمان های تروریستی هم نمی تواند چندان جدی تلقی شود. سپاه پاسداران به رغم همه ویژگی هایی که دونالد ترامپ برای آن بر شمرده است و تماماً هم درست هستند، ارگان نظامی و رسمی دولت جمهوری اسلامی است. سپاه پاسداران یک سازمان یا ارگان نظامی غیر دولتی همانند حماس، طالبان و یا حزب الله لبنان نیست که دولت آمریکا به سادگی و بدون پرداختن هزینه های سنگین داخلی و خارجی دست کم در موقعیت فعلی بتواند آن را در لیست گروه های تروریستی قرار دهد. اقدام به این امر، عملاً به منزله اعلان یک جنگ علنی و تمام عیار علیه جمهوری اسلامی تلقی می شود. به بیان دیگر، چنین اقدامی به معنای ورود آمریکا از استراتژی تغییر رویه جمهوری اسلامی به استراتژی براندازی این نظام خواهد بود. استراتژی و دورنمایی که نه تنها در این لحظه، بلکه در آینده ای قابل پیش بینی هم، مبنای حرکت و سیاست هیئت حاکمه آمریکا نیست و نخواهد بود.

اعمال تشدید تحریم های موشکی و تحریم بیشتر سپاه پاسداران اما، از ماه ها پیش قابل تصور بود. چنانکه وزارت دارایی آمریکا، تنها ساعاتی پس از نطق ترامپ در کاخ سفید، سپاه پاسداران را در فهرست تحریم های جدید قرار داد. در متن وزارت دارایی آمریکا آمده است که، سپاه پاسداران به دلیل فعالیت های سپاه قدس در حمایت از "گروه های تروریستی" حزب الله، حماس و همچنین طالبان در فهرست تحریم ها قرار می گیرد. علاوه بر تحریم کلی سپاه، چندین شرکت وابسته به سپاه از جمله صنایع شهید علم الهدی، فناوج و راستافن نیز به دلیل ارائه خدمات فنی و تسلیحاتی به سپاه پاسداران و برنامه موشکی ایران به فهرست تحریم های وزارت دارایی آمریکا اضافه شده اند. البته، سپاه پاسداران، تا پیش از این نیز به صورت موردی

## استراتژی جدید آمریکا علیه جمهوری اسلامی، اهداف و تبعات آن

و بعضا فرماندهان آن در دو نوبت، بار اول در سال ۲۰۰۷ و بار دوم در سال ۲۰۱۱ مورد تحریم آمریکا قرار گرفته بودند. اینبار اما، کل سپاه پاسداران و شرکت های تابعه آن در فهرست تحریم های وزارت دارایی آمریکا قرار گرفته اند. این اقدام وزارت دارایی آمریکا در شرایط کنونی که جمهوری اسلامی با محدودیت های بانکی و سرمایه گذاری خارجی مواجه است، می تواند محدودیت های به مراتب جدی تر و وسیعتری را در عرصه موشکی و اقتصادی برای سپاه و جمهوری اسلامی ایجاد کند.

با اینهمه و با وجود تحریم کلی سپاه پاسداران و نهادهای زیر مجموعه آن به دلایلی که توضیح داده شد، دست کم تا این لحظه سپاه پاسداران در فهرست تروریستی آمریکا قرار نگرفت. علاوه بر این، به رغم اعلام نظر رسمی ترامپ بر عدم پایبندی جمهوری اسلامی به "برجام"، آمریکا از توافقنامه "برجام" خارج نشد و تصمیم به چنین اقدامی را به کنگره محول کرد. به راستی چرا؟ آیا ترامپ با اعلام استراتژی جدید، فقط به دنبال همین دو هدف بود یا اهداف بزرگتری را هم در سر دارد؟

دونالد ترامپ در سخنرانی روز جمعه، بخشی از اهداف و استراتژی جدید آمریکا علیه هیئت حاکمه ایران را اینگونه اعلام کرد. او گفت: هدف برجام برقراری صلح در منطقه بود، اما رژیم ایران همچنان در حال بی ثبات سازی منطقه است. با چنین برداشتی از "برجام"، او روی کاستی ها و اشکالات این توافقنامه متمرکز شد و اعلام کرد، برجام در مورد برنامه موشکی ایران مسکوت مانده است. ما در دولت و کنگره با هم در باره اصلاح برجام کار خواهیم کرد و از کنگره می خواهیم اشتباهاتی که در برجام وجود دارد را رفع کند. بنابر این تا این لحظه، عمده ترین هدف از استراتژی جدید آمریکا اعمال فشار بر جمهوری اسلامی جهت اصلاح برجام است، نه پاره کردن و یا بیرون آمدن از آن. چیزی که دو روز بعد از نطق ترامپ در کاخ سفید، هم رکز تیلرسون، وزیر خارجه آمریکا و هم نیکی هیلی، نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل متحد بر آن تاکید کرده اند.

در وضعیت پیش آمده، آنچه را که رئیس جمهور و کنگره آمریکا تا این لحظه نقدا در مورد عدم پایبندی ایران به مفاد برجام دارند، قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل و بند مربوط به برنامه موشکی ایران است. ماده ای که دولت آمریکا با استناد به آن تاکید دارد که جمهوری اسلامی "روح برجام" را نقض کرده است. در قطعنامه ۲۲۳۱ جدای از اینکه یک محدودیت زمانی هشت ساله علیه نقل و انتقالات تجهیزات موشکی به ایران وجود دارد، شورای امنیت به ایران توصیه کرده است، از توسعه موشک های بالیستیکی که توانایی حمل سلاح های هسته ای را دارند، خودداری نماید. بندی که مورد مناقشه دولت فعلی آمریکا و هیئت حاکمه ایران است. عمده رایزنی ها و تمهیدات آمریکا، در متقاعد کردن شرکای اروپایی اش نیز تاکنون روی همین

بند قطعنامه ۲۲۳۱ متمرکز بوده است. آمریکا امیدوار است که در این امر بتواند دیگر کشورهای ۵+۱ را به موضع خود نزدیک کند. اقدامی که ترزا می و آنکلا مرکل هم روی آن تاکید داشته اند. این دو رهبر اروپایی روز یکشنبه ۲۳ مهر، طی یک تماس تلفنی توافق خود با ادامه اقدامات جهانی برای مقابله با "فعالیت های بی ثبات کننده ایران در منطقه" را اعلام کردند. اما این همه ماجرا نیست.

دونالد ترامپ، در تبلیغات انتخاباتی خود وعده "پاره کردن" توافقنامه برجام را داده بود. او هم اینک با عدم تایید پایبندی "برجام" توسط ایران و ارجاع آن به کنگره آمریکا، دست کم به بخشی از وعده های انتخاباتی خود عمل کرده است. فعلا توپ در زمین کنگره است و باید دید کنگره آمریکا طی ۶۰ روز آینده در مورد سرنوشت "برجام" چه تصمیمی می گیرد.

کنگره آمریکا اما، دستش آنچنان باز نیست تا مطابق امیال دونالد ترامپ هر تصمیمی را که او خواست انجام دهد. هم اینک، طبقه حاکم آمریکا بر سر توافقنامه "برجام" دچار دو دستگی و انشقاق است. اجماع جهانی چند سال پیش بر سر پرونده هسته ای جمهوری اسلامی نیز، کاملا فرو ریخته است. گذشته از موارد فوق، "برجام" یک توافقنامه بین المللی است که علاوه بر امضای دولت های ایران و کشورهای ۵+۱ (آمریکا، انگلیس، فرانسه، روسیه، چین و آلمان)، امضای سازمان ملل هم در پای آن ثبت شده است. خروج یک طرفه آمریکا از چنین توافقنامه ای بین المللی، برای دولت این کشور چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین المللی هزینه هایی در پی خواهد داشت. خصوصا اینکه سازمان ملل و طرف های دیگر این توافقنامه (اتحادیه اروپا) تا این لحظه شدیداً و به صورت تمام قد پشت "برجام" ایستاده اند. این موضع اتحادیه اروپا و طرف های دیگر این توافقنامه البته، تا حدودی هم طبیعی به نظر می رسد. چرا که چین، روسیه و اتحادیه اروپا در پی توافق "برجام" و روزه های امید اقتصادی که برایشان باز شده است، از تجارت با ایران درآمد زیادی به دست می آورند. از اینرو، در شرایط کنونی نمی خواهند با از بین رفتن "برجام" در زمینی که آمریکا برایشان تدارک دیده است، بازی کنند. لذا، با توجه به مجموعه مفروضات فوق، بعید به نظر می رسد کنگره آمریکا این موانع را نادیده بگیرد و در شرایط کنونی بخواهد به خروج از "برجام" رای دهد. شاید برای کنگره آمریکا شرایط مطلوب آن باشد که روی نظریه رکس تیلرسون متمرکز شود.

تیلرسون، وزیر خارجه آمریکا پیشتر گفته بود که عدم تایید "برجام" به معنای خروج آمریکا از "برجام" نیست. از این رو، کنگره آمریکا هم می تواند روی نظر تیلرسون مانور دهد، استراتژی ترامپ را جهت اعمال فشار بیشتر به جمهوری اسلامی قدم به قدم پیش ببرد، نظر رئیس جمهور آمریکا در عدم پایبندی ایران به "برجام" را تایید کند، بی آنکه رای به خروج از "برجام" دهد، در

گستره ای وسیع تر به تحریم سپاه اقدام کند، بی آنکه سپاه پاسداران را در فهرست گروه های تروریستی قرار دهد، مطابق ادعای دونالد ترامپ، روی اشکالات برجام متمرکز شود و با اعمال یک رشته تحریم های جدید که در تعارض آشکار با نقض مفاد "برجام" نباشد، هیئت حاکمه ایران را جهت عقب نشینی و تغییر رویه در منطقه و جهان تحت فشار مضاف بگذارد. برای کنگره و دولت آمریکا مطلوب ترین شرایط این است که با اعمال تحریم های بیشتر و با مسدود یا تنگتر کردن روزه های بهره برداری جمهوری اسلامی از توافق برجام، عرصه را تا آنجا بر جمهوری اسلامی تنگ کنند، که خود هیئت حاکمه ایران به دلیل عدم سودبری از این توافقنامه، یا به تغییری در برجام تحت عنوان "توافق ثانویه" تن دهد و یا مجبور به خروج از "برجام" شود.

بی دلیل نبود که دونالد ترامپ در نطق روز جمعه روی پاره ای از مفاد استراتژی جدید خود تاکید داشت. او اعلام کرد: هدف برجام برقراری صلح در منطقه بود، اما رژیم ایران همچنان در حال بی ثبات سازی منطقه است. با چنین برداشتی از "برجام"، او روی کاستی ها و اشکالات این توافقنامه متمرکز شد و اعلام کرد، برجام در مورد برنامه موشکی ایران مسکوت مانده است. ما در دولت و کنگره با هم در باره اصلاح برجام کار خواهیم کرد و از کنگره می خواهیم اشتباهاتی که در برجام وجود دارد را رفع کند.

بنابر این، پوشیده نیست که هدف دونالد ترامپ از طرح استراتژی جدید، عملی ساختن همان استراتژی گذشته این کشور یعنی اعمال فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی جهت تغییر رویه و رفتار هیئت حاکمه ایران در منطقه و جهان است. از نظر دولت کنونی آمریکا، این اقدام می بایست دو سال پیش در هنگام مذاکرات "برجام" و پیش از امضای توافقنامه فوق صورت می گرفت. چرا که به زعم دولت کنونی آمریکا، انجام این کار در آن مقطع زمانی، چه به دلیل بن بست که هیئت حاکمه ایران در آن قرار داشت و چه به دلیل اجماع و وحدتی که جهان روی پرونده هسته ای ایران داشت، بسیار سهل الوصول تر بود، تا در شرایط کنونی. با این همه، دونالد ترامپ اینبار با طرح استراتژی جدید آمریکا می خواهد شانس خود و کابینه اش را در تغییر رفتار و عقب نشینی سیاست های توسعه طلبانه جمهوری اسلامی در جلوگیری از بی ثبات سازی منطقه آزمایش کند. کاری که چندان آسان و بدون هزینه نخواهد بود. چرا که علاوه بر جمهوری اسلامی، خود آمریکا هم یکی از طرف های اصلی ایجاد اغتشاش و بی ثبات سازی در منطقه است.

- (۱)- چهارشنبه ۱۹ مهر ۱۳۹۶، سخنرانی حسن روحانی در جلسه هیئت دولت
- (۲)- ۱۶ مهر ۱۳۹۶، سخنرانی جعفری در جلسه راهبردی سپاه پاسداران

## برای برون رفت از بحران اقتصادی تنها یک راه وجود دارد

لغو تحریم‌های بانکی نصیب جمهوری اسلامی شد، وارد چرخه‌های شده و می‌شود که در نهایت این چرخه به جیب سرمایه‌داران منتهی می‌گردد و نتیجه‌ی آن همان چیزی است که ما با چشمان خود در افزایش سرسام‌آور فقر و فاصله‌ی طبقاتی می‌بینیم که در دنیا اگر نگوییم بی‌نظیر، حداقل کم‌نظیر است.

درآمدهای نفتی بخشی از درآمدهای منظور شده در بودجه کشور است. این درآمدها که به شکل ارز خارجی (اغلب دلار) می‌باشند، باید به ریال تبدیل شوند تا نیازهای ریالی دولت برطرف شود. بنابر این دولت این دلارها را باید به سرمایه‌داران بفروشد که باز بخش قابل توجهی از آن‌ها سرمایه‌دارانی هستند که مستقیماً وابسته به خود دولت هستند مانند شرکت‌های بزرگی که در اختیار نهادهای تحت نظر خامنه‌ای قرار دارند. تنها رانت فروش ارز به قیمت دولتی یعنی تفاوت قیمت دلار در بازار آزاد و قیمت دولتی خود سودی بین ۱۵ تا ۲۰ درصدی را نصیب سرمایه‌داران می‌کند. فقط در نظر بگیرید که تبدیل دلارهای حاصل از فروش نفت، گاز و محصولات جانبی آن‌ها تنها در سال گذشته حداقل سودی حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان نصیب سرمایه‌داران کرده است، آن‌هم فقط به خاطر آن‌که سرمایه‌دار هستند و "حق" دارند ارز خارجی را با بهای دولتی (مبادله‌ای) بخرند. آن وقت هنگامی که صحبت از ضرورت افزایش بودجه آموزش و پرورش می‌شود مقامات دولتی خود را به موش‌مردگی زده و از نداری و بی‌پولی حرف می‌زنند.

اما ریال حاصل از فروش ارز در شکم بودجه‌ای می‌رود که به طور مستقیم حدود ۴۰ درصد آن متعلق به ارگان‌های نظامی، امنیتی و سرکوب رژیم مانند دستگاه قضایی است. بخش مهم دیگر نیز باجی است که به انواع و اقسام نهادهای مذهبی و دستگاه روحانیت داده می‌شود. در واقع دستگاه عظیم سرکوب، بوروکراسی و روحانیت بخش اصلی بودجه را می‌بلعند. بخش کمی از بودجه هم عنوان بودجه عمرانی دارد که آن نیز در واقع بودجه‌ای است که مستقیماً در جیب کارکنان فاسد دولتی و سرمایه‌داران طرف قرارداد با دولت می‌رود. بودجه آموزش و پرورش و بهداشت و درمان نیز تنها در حد پرداخت حقوق پرسنل است که این حقوق‌ها نیز البته در یک چرخه باز به جیب سرمایه‌داران می‌روند. دستمزد و حقوق کارگران و زحمتکشان صرف خرید کالا و رفع نیازهایشان می‌شود، کالاهایی که صاحب آن‌ها سرمایه‌داران بخش‌های صنعتی و تجاری هستند و سود کلانی از بابت فروش کالاهایشان بدست می‌آورند.

دولت در این سال‌ها به‌ویژه چهار سیاست را دنبال کرده است که همگی به ضرر کارگران و زحمتکشان بوده و در نتیجه به افزایش فاصله‌ی طبقاتی منجر گردیده است. اول روش تامین کسری بودجه است که یا منجر به افزایش تورم و گرانی کالاها و خدمات می‌شود و یا منجر به تعمیق بحران که باز به طور غیرمستقیم بار آن بر دوش کارگران و زحمتکشان خواهد بود. براساس گفته‌های کارگزاران وابسته به دولت، عملکرد بودجه‌ی امسال در ۵ ماهه اول ۴۷

وضوح به مانعی در برابر پیشرفت و تکامل جامعه تبدیل شده و برای بقای خود به ارتجاعی‌ترین ابزارها و روش‌ها پناه آورده است. یکی از نتایج فرسودگی این نظام افزایش فاصله‌ی طبقاتی است. هم اکنون شرایط زندگی گروه‌های بزرگی از جامعه حتماً از دوران برده‌داری نیز بدتر شده است. و این همه در حالی است که یک گروه بسیار کوچک از چنان ثروتی برخوردار شده‌اند که قابل تصور نیست. عده معدود دیگری نیز از میان اقشار خرده‌بورژوا با آویزان شدن به ریسمان سرمایه‌داران و تامین معاش از پسمانده‌های آن‌ها به خرده‌بورژواهای مرفه‌ای تبدیل شده‌اند که وظیفه‌ی خود را بیش از هر چیز در پاسداری از نظام موجود می‌دانند.

اگر روال تحولات اقتصادی در چهل سال اخیر را بررسی کنیم، می‌بینیم که وضعیت اقتصادی اکثریت بزرگ جامعه همواره رو به بدتر شدن بوده و به عبارتی دیگر منحنی آن رو به پایین بوده است. اما در برابر، منحنی درآمد بخش ثروتمند جامعه همواره رو به بالا بوده است. ممکن است در دوره‌هایی این منحنی با شتاب تغییر کرده باشد و یا در دوره‌هایی از شتاب آن کم شده باشد اما همواره همین روال حاکم بوده است.

از همین روست که در چهل سال اخیر شاهدیم که کم‌کم مساله دو شغله شدن‌ها مطرح می‌شود، مساله اضافه کاری مطرح می‌شود. بیکاری به معضل بزرگی تبدیل می‌شود. از کیفیت و استانداردهای زندگی اکثریت بزرگ جامعه کاسته می‌شود، از تغذیه و بهداشت و درمان گرفته تا مسکن و تحصیل و غیره. قدرت خرید توده‌های مردم سال به سال کاهش می‌یابد. اما وقتی قدرت خرید توده‌های مردم کاهش می‌یابد، معنای رشد اقتصادی ادعایی دولت و صندوق بین‌المللی پول چیست؟ معنای این رشد را در افزایش ثروت گروه کوچکی از جامعه یعنی سرمایه‌داران و خرده‌بورژوازی مرفه می‌توان و باید جستجو کرد.

اول باید دید رشد ادعایی دولت به چه معناست. رشد اقتصادی در واقع چیزی نیست جز افزایش درآمدهای دولت از نفت، گاز و محصولات جانبی آن‌ها در بخشی از رشته‌های صنعتی همچون پتروشیمی. افزایش تولید خودرو نیز یکی از موارد استثنایی است که البته تأثیر چندانی نه در این ارقام دارد و نه در جذب نیروی کار. در سایر رشته‌ها سکون کامل حاکم است و حتماً شاهد رشد منفی هستیم از جمله در مسکن. بحران بی‌آبی و کم‌آبی هم بخش کشاورزی را با بحران بزرگی روبرو ساخته است. بحران آب یکی از عوامل مهم مهاجرت وسیع از روستا به شهر در سال‌های اخیر می‌باشد که به رشد حاشیه‌نشینی حتماً در برخی از شهرهای کوچک منجر گردیده است.

اما چه بر سر افزایش درآمدهای نفتی آمد؟ تمام این پول‌ها و تمام پول‌هایی که بعد از "برجام" و

ورشکسته افضل توس برای بازپس‌گیری سپرده‌های خود در برابر شعبات این بانک دست به تجمع زدند. آمار چک‌های برگشت خورده نیز حکایت دیگری از وضعیت اسفبار اقتصادی است. تنها در ماه مرداد یک میلیون و پانصد هزار چک به ارزش ۱۳/۸ هزار میلیارد تومان برگشت خورده است که برابر با ارزش ۲۲ درصد کل چک‌های صادر شده است. علت برگشت خوردن قریب به اتفاق چک‌ها نیز نبود موجودی بوده است. اگر این مبلغ را در ۱۲ ضرب کنیم، می‌شود ۱۶۶ هزار میلیارد تومان برای یک سال، یعنی نزدیک به ۴۵ درصد از بودجه جاری و عمرانی دولت در سال ۹۶.

بیش از چهار سال از دوران ریاست‌جمهوری روحانی می‌گذرد اما تمام شواهد نشان می‌دهند که وعده‌های روحانی برای حل مشکلات معیشتی مردم و رونق اقتصادی دروغ بوده است. وضعیت اقتصادی اکثریت بسیار بزرگ جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان بدتر از دوران احمدی‌نژاد شده و بیکاری افزایش یافته است. در روزهای اخیر وزیر کشور از بیکاری ۶۰ درصدی در شماری از شهرهای کشور سخن گفت. حتماً اقتصاددانان دولتی نیز که اغلب عناوینی چون استاد دانشگاه را پدک می‌کشند به شکست سیاست‌های اقتصادی و عمق‌یافتن بحران اقتصادی اذعان دارند. بحرانی که به نوبه‌ی خود منجر به افزایش بحران‌های اجتماعی تا سرحد انفجار شده است.

اما چرا جمهوری اسلامی نمی‌تواند حتماً تعدیلی در بحران اقتصادی ایجاد کند و تمام سیاست‌های اقتصادی آن نتیجه‌ی معکوس می‌دهند؟ چگونه است که صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۶ میلادی را ۱۲/۵ درصد و رشد سال ۲۰۱۷ را ۳/۵ درصد اعلام می‌کند، اما در عمل این رشد اقتصادی را ما در کاهش بیکاری و در افزایش قدرت خرید مردم نمی‌بینیم؟! تنها واقعیت اقتصادی برای مردم اما کاهش قدرت خرید و افزایش معضل بیکاری بوده است. رشد اقتصادی ادعایی صندوق بین‌المللی پول که البته براساس آمارهای دولت جمهوری اسلامی است، به چه معنا می‌باشد؟

ما همواره بر این نکته تأکید کرده‌ایم که به دلیل ساختار ویژه‌ی سرمایه‌داری ایران، امکان رفم در چارچوب نظام سرمایه‌داری موجود و در نتیجه تعدیل بحران اقتصادی وجود ندارد، گذشت سال‌ها و واقعیت‌های موجود اقتصادی، اثبات تحلیل‌های ماست.

بحران رکود - تورمی حاکم یکی از نتایج مهم همین ویژگی‌هاست، بحرانی که بیش از ۴ دهه بر اقتصاد کشور حاکم شده و با روی کار آمدن جمهوری اسلامی و تشدید تناقضات و تضادهای نظام سرمایه‌داری موجود بحران اقتصادی نیز تشدید شده است. به‌نحوی که می‌توان از بن‌بست نظام سرمایه‌داری در ایران سخن گفت. اوج فساد، ورشکستگی و ابتدال نظام سرمایه‌داری را می‌توان در ایران امروز دید. نظامی که به

## برای برون رفت از بحران اقتصادی تنها یک راه وجود دارد

هزار میلیارد تومانی کسری دارد. برای حل این معضل بسیار بزرگ، دولت یا باید بهای برخی از خدمات و کالاها را افزایش دهد (برای نمونه افزایش بهای دلار در روزهای اخیر) که منجر به گرانی و تورم می‌شود. یا این‌که از بودجه برخی از وزارتخانه‌ها بکاهد که بیشک دیواری از دیوار وزارتخانه‌هایی چون آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و آموزش عالی کوتاه‌تر نیست به همان‌گونه که هم‌اکنون در عدم پرداخت حقوق معلمان حق‌التدریسی شاهدیم. یا آن‌که با افزایش نقدینگی چه با انتشار اسکناس و شبه اسکناس (مانند ایران‌چک و دیگر چک‌پول‌های بانکی) و چه با فروش اسناد خزانه این کسری را جبران کند که این کار نیز نتیجه‌ای جز افزایش نقدینگی، تورم و در نهایت افزایش ثروت و دارایی‌های سرمایه‌داران نخواهد داشت. سیاست دوم حذف سوبسیدها به بهانه‌ی هدفمندسازی یارانه‌ها بود. پیش از این بخشی از بودجه صرف پرداخت سوبسید (یارانه) به کالاهایی می‌شد که جزو کالاهای ضروری کارگران و زحمتکشان بود. اما با اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها، این بخش از بودجه تا حدود زیادی حذف شد. از پولی که بابت هدفمندسازی یارانه‌ها (بخوانید آزاد کردن قیمت‌ها) به جیب دولت سرازیر می‌شود، نه تنها پول یارانه‌های نقدی تامین می‌گردد، نه تنها پولی برای دولت باقی می‌ماند تا سوبسید ناچیزی که هنوز در بعضی بخش‌ها مانده پرداخت شود، بلکه پولی نیز برای تامین سایر هزینه‌های دولت از جمله هزینه دستگاه سرکوب و دستگاه مفت‌خور روحانیت نیز می‌ماند. این را در نظر بگیریم که هر سال به دلیل افزایش جمعیت و تورم، حجم پولی که دولت می‌بایست برای سوبسید کالاها در بودجه در نظر می‌گرفت افزایش می‌یافت. اما با این سیاست، دولت سوبسیدها را به ضرر کارگران و زحمتکشان قطع کرد. با گذشت نزدیک به ۷ سال از آغاز طرح "هدفمندسازی یارانه‌ها" و در حالی که قیمت کالاها در طول این سال‌ها چند برابر شده است، مبلغ پرداختی به یارانه‌گیران همچنان ثابت مانده و جالب آن‌که از تعداد یارانه‌گیران به بهانه‌های متعدد کاسته شده است.

سیاست بعدی که به‌ویژه از کابینه اول روحانی شدت یافت، خصوصی کردن و به بیان دقیق‌تر کشاندن هر چه بیشتر پای سرمایه به آموزش و درمان است. کابینه روحانی تا آنجا که توانست با سیاست‌ها و بهانه‌های مختلف سعی کرد تا آموزش و بهداشت و درمان را هر چه بیشتر به عرصه‌ی تاخت و تاز سرمایه تبدیل کند که نتیجه‌ی آن محروم شدن باز هم گروه‌های بیشتری از کارگران و زحمتکشان از آموزش و بهداشت و درمان بوده است. در نتیجه‌ی همین سیاست است که فرزندان بخش بزرگی از کارگران و زحمتکشان از تحصیل به‌ویژه تحصیلات دانشگاهی محروم شده و مخالفت با خصوصی‌سازی به یکی از خواست‌های اصلی معلمان تبدیل شده است.

ارزان کردن بهای نیروی کار یکی دیگر از

سیاست‌های مهم دولت است که در این سال‌ها همچنان تداوم داشته است. به رغم افزایش ناچیز دستمزدها، واقعیت این است که افزایش دستمزدها واقعی نبوده و نیست. وقتی می‌توان از افزایش دستمزد به صورت واقعی سخن گفت که قدرت خرید کارگران افزایش یابد. اما وقتی که دستمزد کارگران به صورت اسمی افزایش یافته اما قدرت خرید آن‌ها کاهش می‌یابد به این معناست که دستمزدها نه به صورت واقعی که اسمی افزایش یافته‌اند. در نظر بگیرید که مثلاً یک کارگر با دستمزد ماهانه خود (Y) می‌تواند کالاهایی به میزان X خریداری کند. حال دستمزد کارگر افزایش یافته بنابر این به ظاهر Y افزایش یافته اما می‌تواند که امروز کارگر می‌تواند با دستمزد خود کالا خرید کند کوچکتر از X شده است. ارزان شدن نیروی کار دو نتیجه‌ی فوری به دنبال دارد. اول فقیرتر شدن کارگران و دوم افزایش سود سرمایه‌داران.

بنابراین نتیجه‌ی همه‌ی این سیاست‌ها تشدید بحران اقتصادی و همراه با آن گسترش دامنه‌ی فقر بوده است. در طول تاریخ نیز همواره بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری بیشترین صدمات را به کارگران و زحمتکشان زده است چه در اثر افزایش بیکاری و چه به دلیل ارزان شدن بهای نیروی کار که در هر دو حالت نتیجه‌اش فقر کارگران و زحمتکشان بوده است. از همین‌جاست که چرایی سیاست‌های دولت در قبال طبقه کارگر بهتر مفهوم می‌شود. سیاست‌هایی چون سرکوب اعتراضات کارگران آذربای و هپکو در اراک، سرکوب تشکلهای مستقل کارگری و برخورد قهری با کارگران پیشروی متشکل در این تشکلهای مانند دستگیری مجدد رضا شهابی، جلوگیری از اتحاد طبقه کارگر، تغییر قوانین کار به نفع سرمایه‌داران، قراردادی شدن اکثریت بزرگ کارگران. تمامی این سیاست‌ها با هدف وادار کردن کارگران به تمکین در برابر سرمایه‌داران و خواست‌های

بیشرمانه‌ی آن‌هاست که یکی از نتایج آن نیز افزایش مداوم حوادثی‌ست که در اثر شرایط وحشتناک کار منجر به قتل‌عام کارگران ایران توسط سرمایه‌داران شده است.

بحران و فقر رابطه‌ی مستقیمی با هم دارند و گسترش و افزایش هر کدام در دیگری تاثیر می‌گذارد. تشدید بحران به گسترش فقر می‌انجامد، با گسترش فقر قدرت خرید کاهش می‌یابد و در نتیجه کالای کمتری به فروش می‌رسد. اما سرمایه که در دست سرمایه‌داران در حجمی غیرقابل تصور تمرکز یافته و این را در افزایش سالانه ۲۵ درصدی نقدینگی می‌بینیم، به دنبال راه‌های دیگری برای کسب سود می‌رود و در نتیجه بخش طفیلی بازار به رشد بیمارگونه خود ادامه داده و این چرخه مدام باز تولید می‌شود، اما هر بار در حجمی مخرب‌تر. یکی از نتایج رشد بخش‌های غیرمولد که در واقع سودهای غیرواقعی کسب می‌کنند باز فرو رفتن هر چه بیشتر جامعه در فقر است یعنی فقر نیز با این روش باز تولید می‌شود و هر بار وسیع‌تر و ویران‌گرتر، چرا که همین سودهای غیرواقعی در چرخه‌ی خود در نهایت در افزایش قیمت کالاهایی سرریز می‌شوند که ضروری‌ترین نیازهای مردم را برآورده می‌سازند.

این واقعیت اقتصاد ایران است، این واقعیتی‌ست که تنها یک راه برای گریز از نتایج وحشتناک آن وجود دارد و آن اقدامات رادیکال اقتصادی‌ست که تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی ممکن است. حکومتی که با رهبری طبقه کارگر ایران راه را برای گذار از مناسبات سرمایه‌داری به سوسیالیسم هموار می‌سازد. حکومتی که با اقدامات رادیکال خود همچون ملی‌کردن تجارت خارجی، ملی‌کردن زمین، ملی‌کردن بانک‌ها و دیگر موسسات مالی همچون بیمه، برقراری تامین اجتماعی برای تمامی افراد جامعه از شاغل تا بیکار از کودکان تا بازنشستگان، ملی کردن صنایع کارخانه‌ای و برقراری کنترل کارگری در تمامی صنایع، کوتاه کردن دست سرمایه‌داران تجاری در چپاول کارگران و زحمتکشان، اقدامات فوری برای تامین معیشت کارگران و غیره امیدها را بارور خواهد ساخت.



## خیابان، زادگاه دمکراسی توده‌ای

بود. در حالی که تا پیش از این حداقل پرداختی با دو سال کار، معادل شش ماه حقوق بود.

علاوه بر آن، مؤسسات دارای شاغلین زیر ۵۰ نفر مجازند با دور زدن اتحادیه‌ها، کمیته‌های کارگران را تشکیل دهند. این در حالی‌ست که بیش از نیمی از کارکنان فرانسه در مؤسسات کوچک یا متوسط مشغول به کارند. به علاوه کارفرمایان در مذاکره درباره دستمزد و ساعت کار و در مجموع شرایط کار آزادی عمل بیشتری خواهند داشت. آزادی عملی که از سوی دولت "دیالوگ اجتماعی" نامیده می‌شود. حاصل این "دیالوگ اجتماعی" تمیزه شدن نیروی کار و کاهش قدرت چانه‌زنی و قدرت دفاع از حق و حقوق‌شان خواهد بود. پیش از این ضوابط اتحادیه‌ها یا قانون کار بر مذاکره بین کارفرما و کارگر حاکم بود. نتیجه‌ی دیگر "دیالوگ اجتماعی" کاهش قدرت و نفوذ سندیکاها خواهد بود. سیستم بازنشستگی، حقوق بیکاری، آموزش حرفه‌ای و شرکت راه‌آهن نیز در لیست "تغییرها" قرار دارند.

دولت فرانسه در حالی این طرح‌ها را "به نفع همه مردم کشور" می‌خواند که هم‌گام با بخشش‌های مالیاتی به کارفرمایان و ثروتمندان، از امکانات رفاهی و خدمات اجتماعی توده مردم می‌کاهد. قشری که هم اکنون بر اثر استثمار نیروی کار، چنان حجم عظیمی از ثروت و امکانات رفاهی را در اختیار دارد که شاید در تاریخ سرمایه‌داری بی‌نظیر باشد. طبق آمار بورس فرانسه، سود خالص نزدیک به چهل مؤسسه بزرگ فرانسوی در سال ۲۰۱۶ نزدیک به هشتاد میلیارد دلار برآورده شده است.

بپهوه نیست که آلن گریز یکی از نمایندگان کارفرمایان می‌گوید: "اصلاحات یک پیام بسیار قوی دارد، پیامی امیدوارکننده برای کارفرمایان."

۹ اتحادیه کارگری و کارمندی مشترکاً فراخوان اعتصابات و تظاهرات را داده بودند. به جز آن، حزب چپ‌گرای "فرانسه نافرمان" به رهبری ژان لوک ملانشن و از کاندیداهای ریاست جمهوری، از فراخوان‌دهندگان تظاهرات ۲۲ سپتامبر بود که بیش از ۱۰۰ هزار نفر در پاریس در آن شرکت داشتند. اعتصابات کارمندی اکتر به فراخوان این اتحادیه‌ها، در ۱۰ سال گذشته بی‌سابقه بوده است.

با وجود این، به نظر می‌آید هنوز این اعتراضات از قدرت لازم برای مقابله با تصمیم دولت مبنی بر دست‌اندازی به قانون کار و خدمات اجتماعی برخوردار نیست. از یک سو، در فرانسه نیز، در کل، از دامنه‌ی اعتصابات و تظاهرات نسبت به سالین پیش کاسته شده است. طبق آمار دولتی، در سال ۲۰۱۴ در برابر هر هزار کارگر ۸۱ روز اعتصاب ثبت شده است. این رقم در اواخر دهه ۹۰ میلادی ۳۰۰ روز و در اواخر دهه‌ی ۸۰ میلادی بیش از ۱۰۰۰ روز بوده است. از سوی دیگر، همه‌ی کنفدراسیون‌های فرانسوی بر سر اعتصابات و اعتراضات توافق ندارند. چنان که "کنفدراسیون عمومی کار"، یکی از پنج کنفدراسیون مهم

تظاهرات ۱۰ اکتبر، سومین تظاهرات پس از امضای بخشنامه ۵ ماده‌ای "دگرگونی" قانون کار توسط، امانوئل ماکرون، رئیس جمهور فرانسه، در روز ۲۲ سپتامبر بود. دولت فرانسه اعلام کرده است، تمامی تغییرات این بخشنامه، تا ژانویه ۲۰۱۸ به طور کامل به اجرا در خواهد آمد.

ماکرون که در دور دوم انتخابات فرانسه در ماه مه، به ریاست جمهوری رسید، وعده داده بود که با تغییراتی در قانون کار، به اقتصاد رونق بخشد و بیکاری مزمن بیش از ۵ / ۹ درصدی را کاهش دهد. کارمندان دولت، اکنون، بالغ بر ۴ / ۵ میلیون نفر هستند، اما دولت در نظر دارد جهت یک صرفه‌جویی ۱۶ میلیارد یورویی در سال آینده، ۱۶۰۰ نفر از آنان را از کار بیکار کند. این اولین موج از اخراج‌هاست که قرار است طی ۵ سال آینده به ۱۲۰ هزار نفر برسد، با آن که هم اکنون بسیاری از بخش‌های دولتی با کمبود کارمند روبرویند و کاهش تعداد کارمندان به معنای فشار کار بیشتر بر سایر کارمندان است. علاوه بر آن، دستمزد کارمندان منجمد می‌شود و بسیاری از مزایا حذف می‌شوند یا کاهش می‌یابند. در مجموع، به گفته‌ی کارمندان قرار است دولت بار کسر بودجه خود را بر دوش آنان بگذارد. اما این "تغییر" تنها دامنگیر کارمندان دولت نمی‌شود. "تغییر" عمده در قانون کار است که خشم بسیاری از کارگران و دانشجویان و کارمندان را برانگیخته است.

پیشگام ماکرون در "رفرم" قانون کار، دولت اولاند بود، که پس از ماه‌ها اعتراض در اوت ۲۰۱۶ به تصویب رساند. گرچه، اعتراضات به کاهش دامنه‌ی "رفرم" منجر گردید. و اکنون، تقریباً یک سال بعد، طرح ماکرون با ۳۶ اقدام بسیار فراتر از "رفرم" پیشین می‌رود.

ماکرون در زمانی دست به تغییر قانون کار می‌زند که طبق یک نظر سنجی در ۲۷ اوت، از میزان محبوبیت‌اش کاسته شده و نامحبوب‌ترین رئیس جمهور فرانسه در ۱۰۰ روز اول زمامداری‌اش است. گذشته از آن وی به خوبی مخالفت کارگران و کارمندان و دانشجویان را پیش‌بینی می‌کرد، از این‌رو، تصمیم گرفت برای اجرای این طرح، به جای رأی‌گیری در پارلمان از قدرت اجرایی خود استفاده کند تا هر چه سریع‌تر به آن رسمیت بخشد و به اجرا درآورد و توده‌ی مردم را در برابر عمل انجام شده قرار دهد. توده‌های مخالفی را که در مصاحبه‌ای در آتن، "نتیل‌ها، غرغروها و افراطی‌ها" نامیده و اعلام کرده بود در برابر آنان "تسلیم نخواهد شد." از این‌روست که در تظاهرات‌ها بر بسیاری از پلاکاردها "کودتای اجتماعی" نقش بسته بود. و بسیاری او را "رئیس جمهور پولدارها" می‌نامیدند.

طبق بخشنامه جدید، از این پس، دست کارفرمایان در اخراج و استخدام کارگران بازر خواهد بود. در صورت اخراج ناعادلانه، خسارت پرداختی به کارمند یا کارگر با دو سال سابقه کار معادل سه ماه حقوق و برای فردی با ۳۰ سال سابقه کار، معادل ۲۰ ماه حقوق خواهد

کارگری در فرانسه، و "کنفدراسیون دمکراتیک فرانسه"، بزرگترین سندیکای بخش خصوصی، اعلام کرده بودند در تظاهرات ۱۲ سپتامبر شرکت خواهند کرد. همچنین طبق نظر سنجی اخیر مؤسسه "BVA" نه دهم از فرانسویان معتقدند "رفرم بازار کار" ضروری‌ست، اما ۶۰ درصد در مورد آینده این طرح نگران‌اند. "رفرمی" که چیزی نیست جز اجرای کامل سیاست‌های نئولیبرالی، این بار در فرانسه. سیاست‌هایی که در تمامی کشورها جز تعمیق شکاف طبقاتی حاصلی به بار نیاورده است.

ژوزف استیگلیتز، برنده‌ی جایزمنوبل اقتصادی و کارشناس ارشد پیشین بانک جهانی، در مورد این سیاست‌ها می‌گوید: "گلوبالیزاسیون اقتصادی در پایان قرن بیستم باعث غیر انسانی شدن در همه جوامع شد. فقر را عمومی و نابرابری فرصت‌ها را در سطح جهان تشدید کرد. این گلوبالیزاسیون به پدیده‌های ناگواری همچون کار کودکان، بردگی نوین، اسارت از بدهی و نسل‌کشی انجامیده است."

اکنون نیز در فرانسه، با آن که اعتصاب‌گران و تظاهرات‌کنندگان فقط خواهان بازپس‌گیری قانون کار نمی‌باشند و به کل سیاست‌های دولت اعتراض دارند، و از این نظر اعتراضات‌شان از خصلتی سیاسی برخوردار است، اما، از سویی، سندیکاها فاقد پتانسیل رهبری سیاسی مبارزات کارگران و زحمتکشان هستند، از سویی دیگر، احزاب چپ‌گرای فرانسه، چنان که انتخابات ریاست جمهوری نشان داد، از اعتبار چندانی در میان توده مردم برخوردار نیستند، گو آن که این احزاب دهه‌های متمادی‌ست که از خصلت انقلابی و رادیکال و توان پیگیری منافع کارگران بی‌بهره گشته‌اند.

در صورت ادامه‌ی این شرایط، هرچند ادامه‌ی این مبارزات در هر گستره و عمقی شرط لازم است، اما شرط کافی برای پیشگیری از پیشبرد سیاست‌های ضد کارگری سرمایه‌داران و دولت‌های آنان نیست. مبارزات کنونی، در نهایت موجب تعویق اجرای سیاست‌های نئولیبرالی یا حداکثر کاهش دامنه‌ی آن‌ها می‌شوند. از این‌رو، ضروری‌ست کمونیست‌ها و کارگران آگاه تمامی کشورهای سرمایه‌داری، وظیفه‌ی اصلی خود را ایجاد حزب طبقاتی کارگران قرار دهند. حزبی که بتواند به ضرورت‌های کنونی مبارزه طبقاتی پاسخ لازم و درخور را بدهد. و نیز پاسخی در خور به ماکرون و همپیمانانش. ماکرون در مصاحبه‌ای در نیویورک گفته است: "دمکراسی در خیابان روی نمی‌دهد." در عمل باید به وی پاسخ داد، دمکراسی بورژوازی، شاید؛ اما دمکراسی توده‌ای در خیابان‌ها می‌شکند و می‌بالد و نظام سرمایه‌داری و حامیانش را به زباله‌دان تاریخ می‌سپرد.

**زنده باد  
استقلال طبقاتی  
کارگران**

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

سازمان فدائیان (اقلیت) ۱۳ مهرماه اطلاعیه‌ای با عنوان "رضا شهبابی را آزادی کنید - جمهوری اسلامی قاتل محمد جراحی است" منتشر نمود. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: "صبح امروز سیزده مهرماه محمد جراحی کارگر مبارز و پیشرو در اثر ابتلا به سرطان تیروئید در بیمارستان تجریش تهران درگذشت. وی که توسط مقامات جمهوری اسلامی چندین بار دستگیر و زندانی شده بود، برای آخرین بار در سال ۹۰ همراه با رفیق و همسنگر خود کارگر مبارز شاهرخ زمانی دستگیر شد و تا سال ۹۵ در زندان مرکزی تبریز بدون حتی یک روز مرخصی بسر برد. او در سال‌های زندان به بیماری سرطان مبتلا شد. پس از عمل جراحی در بیمارستان تبریز، مقامات جمهوری اسلامی با مرخصی درمانی وی موافقت نکرده و پس از عمل او را به زندان بازگرداندند که همین مساله موجب تشدید بیماری وی شد.

محمد جراحی در ۱۹ مرداد ۹۵ از زندان آزاد شد و کمتر از ۱۴ ماه بعد درگذشت. جمهوری اسلامی قاتل محمد جراحی است همان‌طور که قاتل رفیق و همسنگر او شاهرخ زمانی است. شاهرخ زمانی کارگر مبارز و همپرونده محمد جراحی بود که حتی در زندان‌های قرون وسطایی جمهوری اسلامی نیز دست از مبارزه نکشید و در شهریور ۹۴ در زندان گهردشت جان باخت. هم اکنون رضا شهبابی کارگر مبارز شرکت واحد تهران در وضعیت بسیار وخیم جسمی بسر می‌برد. وی هفته گذشته و در پی وعده‌ی مقامات دولتی بعد از ۵۰ روز به طور مشروط به اعتصاب غذای خود خاتمه داد. اما از آن زمان تاکنون حتی به وضعیت جسمی او نیز رسیدگی نشده و این در حالی‌ست که بعد از ۵۰ روز اعتصاب غذا او نیاز به مراقبت‌های فوری پزشکی بیرون از زندان دارد.

جان رضا شهبابی در زندان‌های جمهوری اسلامی در خطر است. سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط رضا شهبابی و دیگر کارگران و معلمان دربند و تمامی زندانیان سیاسی است. سازمان فدائیان (اقلیت) جمهوری اسلامی را مسوول هر اتفاقی می‌داند که جان و سلامتی رضا شهبابی را به خطر اندازد. سازمان فدائیان (اقلیت) از همه‌ی انسان‌های آگاه می‌خواهد تا از رضا شهبابی و خواست آزادی بی‌قید و شرط او حمایت کرده و بر تلاش‌های خود برای آزادی او بیافزایند."

همچنین در این روز سازمان فدائیان (اقلیت) در رابطه با تجمعات اعتراضی معلمان در سراسر کشور در روز جهانی معلم، اطلاعیه‌ی دیگری با عنوان "از خواست‌ها و مبارزات معلمان حمایت کنیم" منتشر کرد که در بخشی از آن آمده است:

"معلمان آگاه و مبارز! واقعیت این است که جمهوری اسلامی حکومت سرمایه‌داران است و از این رو همه‌ی سیاست‌های حکومت در خدمت سرمایه‌داران و حفظ نظام حاکم قرار دارد. در تمام این سال‌ها بخش بزرگی از بودجه دولت به جای آن که صرف آموزش و پرورش، سلامت و بهداشت مردم شود به نیروهای نظامی، امنیتی و دستگاه مفت‌خور روحانیت اختصاص داده شده و می‌شود. وضعیت کنونی آموزش و پرورش که به‌ویژه در کابینه‌ی روحانی پای سرمایه‌داران هر چه بیشتر به آن باز شده، به جای آموزش کودکان به محلی برای چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان تبدیل گردیده است. در نتیجه‌ی همین سیاست‌ها و فاصله‌ی غیرقابل تصور طبقاتی است که میلیون‌ها تن از فرزندان کارگران و زحمتکشان از تحصیل در مدارس و یا دانشگاه محروم شده و در چرخه‌ی فقر و سیه‌روزی گرفتار شده‌اند. معلمان آگاه و مبارز!

تحقق بودجه عادلانه برای آموزش و پرورش، رهایی از فقر، تحقق واقعی تحصیل رایگان، در گرو اتحاد و تداوم مبارزه است. با اتحاد، با گسترش مبارزه، با کشاندن هر چه بیشتر توده معلم و بازنشسته به اعتراضات، با حمایت و همدلی عملی دانش‌آموزان و والدین‌شان که غالباً از میان کارگران و زحمتکشان هستند، می‌توانید گام‌های مهمی به پیش و برای تحقق شعارها و خواست‌های‌تان بردارید.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از خواست‌ها و مبارزات معلمان، خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط معلمان و کارگران زندانی و بازگشت آن‌ها بر سر کار می‌باشد. سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار جدایی دین از آموزش، تحصیل رایگان در تمامی سطوح تحصیلی، برخورداری همگانی از تامین اجتماعی از گهواره تا آخرین لحظه‌ی حیات و حقوق بالاتر از خط فقر برای معلمان و بازنشستگان است به نحوی که هیچ معلمی به کار دوم روی نیاورد و بتواند با حقوق معلمی با خانواده‌ی خود در آسایش و رفاه زندگی کند."

## گزارشی از اکیسیون اعتراضی به شرکت رژیم سانسور در نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرانکفورت

روز شنبه، ۱۴ اکتبر ۲۰۱۷، فریادهای "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، ریشه بر تن جانینان و مزدوران رژیم در غرفه‌ی ایران در نمایشگاه بین‌المللی کتاب - فرانکفورت انداخت به طوری که بلافاصله روز بعد، در سایت آن‌ا (خبرگزاری دانشگاه آزاد اسلامی) فریاد و فغان‌شان بلند شد و حتی تهدید کردند که سال دیگر در نمایشگاه کتاب شرکت نخواهند کرد. اما از آنجایی که این حکومت، حکومت خفقان و سانسور است، حتی نام گروه‌های چپ و کمونیست را سانسور کرده و از برگزارکنندگان این اکیسیون اعتراضی به زعم خودشان به عنوان "منافقین" نام می‌برند.

در حالی که، به ویژه، روز شنبه گروه‌های مختلف اپوزیسیون چپ و مترقی در اکیسیون‌های متفاوت تلاش در افشای ماهیت رژیم کردند. گروهی از فعالان چپ به همراه فعالان سیاسی آزادیخواه و مترقی اکیسویی ترتیب دادند و با تشریح‌های سفید دارای تصاویر نویسندگان قربانی قتل‌های زنجیره‌ای و شعار "نه به سانسور در ایران و جهان"، در غرفه‌های متعدد از جمله اتوبوس سازمان عفو بین الملل و سالن تلویزیون کانال یک آلمان حضور یافتند و با خبرنگاران مختلف در مورد وضعیت سرکوب آزادی بیان و قلم و وضعیت زندانیان سیاسی، از جمله سهیل عربی و رضا شهبابی مصاحبه‌هایی انجام دادند. آنان همچنین با حضور مداوم در مقابل غرفه‌ی جمهوری اسلامی، اعتراض خود را به حضور رژیم سرکوب و ترور در این نمایشگاه اعلام کردند.

از سوی بازدیدکنندگان خارجی نمایشگاه استقبال بسیار خوبی از این اکیسیون شد و حتی پس از این که پلیس معترضین را از سالن خارج می‌کرد، رو به بازدیدکنندگان کرده و به افشاکاری ادامه دادند. به طوری که مردم به پلیس اعتراض کردند، که نباید با گروهی که با سانسور و اختناق مبارزه می‌کند، چنین برخوردی کنند.

آنان پیش از این طی اطلاعیه‌ای، حضور رژیم جمهوری اسلامی، حضور سانسور و سرکوب آزادی بیان و قلم را در نمایشگاه بین‌المللی کتاب محکوم کرده بودند.

گزارش از فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - فرانکفورت

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب  
عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**



## رشد مبارزات و اعتلای سیاسی جنبش

### کمک های مالی

کنفرانس ۱۶ سازمان ۲۳۰ یورو

فرانسه

مسافر (اومانیته) ۵۰ یورو

فرانکفورت (اومانیته) ۴۰ یورو

جشن اومانیته ۲۱۰۵

یورو

کانادا - ونکوور

دمکراسی شورایی ۱ ۵۰ یورو

دمکراسی شورایی ۲ ۵۰ یورو

دمکراسی شورایی ۳ ۵۰ یورو

سوئیس

علی اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک

سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک

حمید اشرف ۳۰ فرانک

محمد کاسه‌چ ۵۰ فرانک

امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون

دکتر نریمیس ۲۰۰ کرون

خروش (اکتبر) ۲۰۰ کرون

سوئد

کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد ۲۰۰ کرون

سپس دادستان کل رژیم وارد جدال با نماینده‌های طرفدار روحانی در مجلس می‌شود و آن‌ها را متهم به حمایت از جاسوس و اپوزیسیون می‌کند. او در سخنرانی خود از وام‌ها و تسهیلات کلان به نورچشمی‌ها سخن گفت و از فساد گسترده در دستگاه اداری که حجم آن "در هیچ عقل و منطقی نمی‌گنجد"

سران ارگان‌ها و نهادهای رژیم، خودشان با صدای بلند، از هم‌گسیختگی، فساد، تضادهای شدید باندهای حاکم و در یک‌کلام بحران درونی هینت حاکمه را جار می‌زنند. اکنون هر گروه، باند و ارگانی در جمهوری اسلامی، یک قدرت و حکومت مختص خود است. این از هم‌گسیختگی به درجه‌ای است که فرمانده سپاه ثارالله کرمان شخصاً وظیفه مبارزه با فساد، دستگیری افراد وابسته به جناح دیگر را برعهده گرفته است. او که جریان دستگیری مهدی جهانگیری را توضیح می‌داد، او را یکی از ریشه‌های فساد نامید. تهدید کرد که به‌حساب جریان کارگزاران که امکانات استان کرمان را در اختیار گرفته و هواپیمایی ماهان، کرمان موتور و منابع اقتصادی متعدد دیگری را به تصرف درآورده و به کسی پاسخگو نیست، خواهد رسید. او افزود، سپاه جلو آن‌ها می‌ایستد، با آن‌ها برخورد می‌کند و از کسی اجازه نمی‌گیرد. این هم افزوده‌ای بر فا کت‌های دیگر مبنی بر از هم‌گسیختگی درونی رژیم.

بحران درونی رژیم به نقطه‌ای رسیده است که اکنون دیگر کاری از خامنه‌ای نیز ساخته نیست. از همین‌رو ست که به‌رغم این‌همه کشمکش و اختلافات در درون دستگاه دولت و میان باندهای حکومت، سکوت کرده است. تمام آنچه که گفته شد بحران‌های لاینحل اقتصادی و اجتماعی، رشد روزافزون مبارزات کارگران و زحمتکش‌ها، اعتلای جنبش سیاسی توده‌ای، بحران‌ها، بن‌بست‌ها و از هم‌گسیختگی درونی رژیم، نشان از عمیق‌تر شدن بحران سیاسی است.

در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی دیگر در موقعیتی نیست که به‌سادگی بتواند جنبش سیاسی اعتلا یابنده و بحران سیاسی را که پیوسته عمیق‌تر می‌شود مهار کند. نبردهای بزرگی در پیش است. تنها طبقه کارگر است که می‌تواند این مبارزه را تا پیروزی کامل رهبری کند و توده‌های وسیع مردم ایران را از شر فجایعی که رژیم حاکم بر ایران به بار آورده نجات دهد. وظیفه مبرمی که کمونیست‌ها و پیشروان جنبش کارگری از هم‌اکنون بردوش دارند، تلاشی همه‌جانبه‌تر برای ارتقای سطح تشکل، آگاهی و مبارزه طبقه کارگر است، تا این طبقه بتواند به‌خوبی از پس وظیفه‌ای که در برابرش قرار گرفته است، برآید.

سیاسی و چشم‌انداز عمیق‌تر شدن آن در همین بحران اقتصادی و تضادهای آن نهفته است. البته عامل دیگری نیز که به تشدید مبارزه و وسعت دامنه آن یاری می‌رساند، استبداد دولت دینی و بی‌حقوقی، اختناق و سرکوبی است که توده‌های وسیع مردم ایران از آن رنج می‌برند. ابعاد این بی‌حقوقی، اختناق و سرکوب به آن درجه است که حتی گروه‌هایی از قشر مرفه جامعه که به لحاظ طبقاتی منافعیشان در حفظ نظم موجود است، از این استبداد و بی‌حقوقی درمانده‌اند. اما در همه حال این توده‌های کارگر و زحمتکش هستند که رژیم دیکتاتوری عریان سرمایه و استبداد مذهبی آن‌ها را به بند کشیده و با بی‌رحمانه‌ترین سرکوب، بی‌حقوقی و استبداد مواجه‌اند. لذا تشدید مبارزه در این عرصه نیز عامل مهم دیگری در وسعت دامنه و تعمیق روزافزون بحران سیاسی است.

این بحران، در درون طبقه حاکم و دستگاه دولتی نیز خود را در تشدید اختلافات و کشمکش‌های گروه‌ها، جناح‌ها و ارگان‌های رژیم، ناتوانی، شکست‌های پی‌درپی در حل معضلات جامعه، بن‌بست‌های رژیم، فساد که سرتاپای دستگاه دولتی را فرا گرفته، به نمایش گذاشته است.

اگر به اتفاقات همین چند روز اخیر نگاه کنیم، ارگانها و نهادهای اصلی دستگاه دولتی در حال کشمکش و جدال با یکدیگرند. قوه مجریه، قوه قضاییه را زیر سؤال می‌برد و متقابلاً قوه قضاییه، قوه مجریه را. باندهای وابسته به جناح‌ها در مجلس هم گروهی در حمایت از این جناح و گروهی در جانب جناح دیگر یکدیگر را رسوا می‌کنند.

دستگاه قضایی برای بی‌اعتبار کردن دارو دسته روحانی، یک عضو تیم مذاکرات هسته‌ای را به اتهام جاسوسی محکوم می‌کند، وزیر اطلاعات کابینه روحانی، اساساً جاسوس بودن عضو تیم هسته‌ای را انکار می‌کند و می‌گوید این آقا همکار خود ما بوده است. هنوز این ماجرا خاتمه نیافته که یک نماینده مجلس اعلام کرد، دو عضو دیگر تیم مذاکرات هسته‌ای نیز جاسوس هستند و به خارج فرار کرده‌اند. جناح رقیب متقابلاً ماجرای جاسوسی دختر رئیس قوه قضاییه را برملا می‌کند. دستگاه قضایی، محدودیت‌های جدیدی برای رئیس گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب قرار می‌دهد، روحانی و گروهی از نمایندگان مجلس به حمایت از خاتمی علیه قوه قضاییه برمی‌خیزند.

دستگاه قضایی پاتک جدیدی می‌زند و حکم بازداشت برادر معاون اول روحانی را به اتهام دزدی و اختلاس صادر می‌کند. کشمکش به جلسات عمومی و روزنامه‌ها کشیده می‌شود. روحانی دستگاه قضایی را مشتکی بیکار معرفی می‌کند که چون باید شغلی داشته باشند ناچارند یک عده‌ای را احضار کنند. رئیس قوه قضاییه نیز، ضمن این‌که روحانی را ذی‌نفع در پرونده‌های مالی - اقتصادی معرفی می‌کند، پاسخ می‌دهد که اگر بیکاری وجود دارد، این شما هستید که چهار سال کشور را رها کرده و به دور برج‌های سینه زدید.



## "شورای اسلامی" و نبرد سندیکا با مدیریت شرکت واحد

"شوراهای اسلامی کار" را به کارگران بقبولانند. "شوراهای اسلامی کار" و سایر تشکلهای دولتی، هیچگاه مورد پذیرش کارگران نبوده‌اند و نه فقط هیچگونه اعتباری در میان کارگران نداشته‌اند و ندارند، بلکه بخاطر نقش بسیار مخرب و سرکوبگرانه‌شان، همواره مورد نفرت و انزجار کارگران بوده‌اند و هرچا موقعیتی دست داده است، کارگران ایران این نفرت و انزجار و مخالفت خود با این گونه تشکلهای را نشان داده‌اند. از این نمونه است جریان "انتخابات" شوراهای اسلامی کار" در سامانه‌های ۱ و ۶ BRT.

سال ۹۲ هنگام "انتخابات" شورای اسلامی در سامانه‌های یک و شش BRT، به‌رغم اعمال زور و فشار مدیریت علیه کارگران و تقلب و تخلف گسترده در چند نوبت، کارگران این دو سامانه با نه محکم خود به رای‌گیری و شورای اسلامی، مانع ایجاد چنین ارگانی شدند و تمام تلاش‌های مذبحانه مدیریت و حامیان آن در اداره کار را با شکست روبرو ساختند. دو سال بعد (سال ۹۴) نیز همین ماجرا تکرار شد. کارگران شرکت‌واحد با اعلام انزجار خود از این تشکلهای فرمایشی و جاسوسی، بار دیگر شکست مفتضحانه‌ای را بر مدیریت تحمیل کردند. به‌رغم این شکست‌های پی‌درپی و خفت‌بار اما مدیریت شرکت، امسال نیز بار دیگر درصدد ایجاد این ارگان‌های ضدکارگری در سامانه‌های یاد شده برآمد.

تلاش مجدد مدیریت برای ایجاد شورای اسلامی در این دو سامانه، با حجم وسیعی از تبلیغات همراه شد. مدیریت شرکت تدارکات گسترده‌ای را آغاز کرد و به ترندهای گوناگونی از جمله اعمال زور و فشار بر کارگران متوسل شد تا تعداد هرچه بیشتری از کارگران را به پای صندوق رای بکشاند و در نهایت افراد مورد نظر خود را از درون آن بیرون آورد.

در مقابل آن، کارگران پیشرو و سندیکای کارگران شرکت‌واحد نیز کارزار مبارزاتی وسیعی را علیه این "انتخابات" و "شوراهای اسلامی کار" آغاز کردند. سندیکای کارگران شرکت‌واحد از طریق کانال تلگرامی خود، تبلیغات جانانه‌ای را سازمان داد و بار دیگر از ماهیت این "شوراها" به عنوان یکی از ابزارهای اصلی کارفرما، در ممانعت از احقاق حقوق کارگران شرکت‌واحد پرده برداشت. سندیکا عملکرد شورای اسلامی چه از طریق حضور در "کمیته انضباط کار" و چه در "کمیته‌های خسارت فنی"، نقش سرکوبگرانه این ارگان را بیش‌ازپیش افشا و برملا کرد. سندیکا با دایر کردن ستون "یادداشت‌های ارسال شده به سندیکا" در کانال تلگرام خود، وسیعا به درج نظرات کارگران در مخالفت با شوراهای اسلامی پرداخت و تلاش‌های مذبحانه مدیریت و حراست برای سرهم‌بندی کردن شورای اسلامی و سرکوب بیشتر کارگران را نیز افشا و برملا کرد. سندیکا در دوره تدارک برگزاری "انتخابات" شورای اسلامی در دو سامانه ۱ و ۶، به تلاش‌های پیشین کارگران پیشرو و فعالان سندیکا برای ممانعت از تشکیل این تشکلهای

ضدکارگری اشاره نموده و کارگران را به مقاومت در برابر فشارهای مدیریت و حراست برای مشارکت در "انتخابات" شورای اسلامی و تحریم آن ترغیب می‌کرد. با نزدیک‌تر شدن زمان "انتخابات" و رای‌گیری، تلاش‌های مدیریت و حراست شرکت نیز بیش‌ازپیش تشدید گردید و برای جلوگیری از حضور کارگران پیشرو و فعالان سندیکا در میان کارگران و ارتباط با آن‌ها، ورود این کارگران را به تعمیرگاه و قسمت‌های اجتماع کارگران ممنوع و از آن جلوگیری بعمل آمد. این درحالی‌ست که حتی برطبق قوانین و مقررات تشکیل "شوراهای اسلامی کار" برای رای‌گیری، بایستی مجمع عمومی تشکیل شود و کارگران از این امکان برخوردار باشند که در مجمع عمومی نظرات خود را اعلام کنند. اما مدیریت شرکت‌واحد حتی این مقررات را نیز نقض نمود و برای یکبار هم که شده به این کار تن نداده است. درعین‌حال هیچ‌یک از کارگران مستقل از کارفرما، اجازه مشارکت در برگزاری این "انتخابات" را نیافتند.

مدیریت، به خواست برخی از کارگران که حاضر بودند از وقت شخصی خود و خارج از شیفت‌کاری، در محل برگزاری انتخابات حاضر شوند تا ناظر انتخابات باشند و نسبت به صحت آن اطمینان حاصل کنند و از تقلب جلوگیری به‌عمل آورند، توجهی نکرد. تمام مدیریت و مهندسی برگزاری انتخابات، به افراد وابسته به کارفرما واگذار شد. مدیریت و حراست شرکت، برای ترغیب کارگران به شرکت در "انتخابات" به این موضوع دامن زدند که اگر در این سامانه‌ها، شورای اسلامی وجود نداشته باشد، از واحدهای دیگر شورای اسلامی خواهند آورد. ارباب و تهدید کارگران به تغییر شیفت، تغییر ساعت‌کاری و تعویض اتوبوس نیز از جمله ترندهای دیگر مدیریت برای اجبار کارگران به شرکت در رای‌گیری بود. مدیریت برخی کاندیداهای غیروابسته به خود را نیز تهدید و مجبور به انصراف نمود و همپای تمام این اقدامات و تهدیدها، البته گاه در برابر برخی خواسته‌های جزئی، با روی خوش، وعده‌هایی می‌داد تا هر طور شده انتخابات مورد نظر خود را برگزار نماید. سرانجام ۲۱ شهریور، روز "انتخابات" فرا رسید. فضا و جریان انتخابات، با ایجاد جو شدید پلیسی - امنیتی و فشارهای مضاعف بر کلیه کارگران و فعالان سندیکا همراه بود. تقلبات و تخلفات در جریان انتخابات شورای اسلامی در سامانه ۱ و ۶ اما اقتضاحاتی که در دوره‌های پیشین در این سامانه‌ها به‌عبار آمده بود را پشت سر گذاشت. در سامانه یک، برخی عوامل جیره‌خوار مدیریت مانند "رضا مرشدلو" و "رضا پاشایی" (بسیجی و مداح اهلبیت) به دستور معاون فنی سامانه یک، به جای کارگرانی که در مرخصی بودند، رای به صندوق ریختند. از برخی افراد خواسته شده بود صبح روز رای‌گیری به جای افراد غائب و عصر همان روز به جای خودشان رای بدهند! افزون بر این در سامانه ۶ حسن لطفی رئیس بسیج این سامانه، با همکاری سایر عوامل

مدیریت، برگه‌های سفید A5 به کارگران می‌دادند و از آن‌ها می‌خواستند که این برگه‌های سفید را به داخل صندوق بیاندازند و برگه‌های رای که به مهر اداره کار مهور شده بود را از آن‌ها می‌گرفتند و در فرصت مناسب، اسامی افراد مورد نظر خود را بر آن نوشته و به صندوق می‌انداختند. مدیریت شرکت‌واحد برای پیشبرد مقاصد خود و کنترل و مدیریت رای‌گیری، شماری از لمپن‌ها، لباس‌شخصی‌ها، ماموران حراست و اعضای شوراهای اسلامی سایر سامانه‌ها از جمله سامانه ۲ و ۴ را نیز به محل رای‌گیری آورده بود. عناصر سرسپرده مدیریت و حراستی‌ها، حتی از تهدید مستقیم و اقدام فیزیکی مانند هل دادن و کشاندن کارگران به پای صندوق رای خودداری نکردند. یکی از نمایندگان کارگران که توانسته بود در هیئت نظارت بر انتخابات حضور یابد، بدلیل تقلب‌های گسترده در سامانه ۶ خواهان ابطال "انتخابات" شد! حراست ضمن تهدید این نماینده، به وی هشدار داد مراقب خودش باشد چرا که حکم جلب وی صادر شده است. زمانی‌که او به تخلفات و آراء اضافی ریخته شده به صندوق اعتراض کرد، حراست و نیروی انتظامی همراه با دیگر عناصر سرکوب مانع ادامه اعتراض وی شدند و در حضور نماینده اداره کار، او را از محل رای‌گیری بیرون کردند و در نهایت با زور و ارباب امضای وی را نیز پای صورت‌جلسه گذشتند. علاوه بر تقلب‌ها و تخلفات بزرگی که هر کدام از آن‌ها به تنهایی برای بی‌اعتباری این انتخابات کفایت می‌کرد، از جمله عدم برگزاری مجمع عمومی، رد صلاحیت گسترده کاندیداهایی که سر سپرده مدیریت نبودند و اعمال زور و تهدید علیه کارگران، بازه زمانی انتخابات نیز به ۲۴ ساعت کش داده شد. شمارش آراء نیز دست‌کم تا ۶۶ ساعت بعد از پایان انتخابات اعلام نشد.

به‌رغم تمام این تخلفات و تقلب‌های آشکار اما زمانی که نتیجه آراء اعلام شد، مشخص گردید که "شورای اسلامی" نه در سامانه ۱ و نه در سامانه ۶ حد نصاب آراء را بدست نیاورده است. کارگران شرکت‌واحد و سندیکای مبارز آن‌ها برای سومین دور متوالی تلاش‌های مدیریت برای ایجاد ارگانی بنام "شورای اسلامی کار" را با شکست روبرو ساختند. بسیاری از کارگرانی که در رای‌گیری شرکت کرده بودند، با کاربست رهنمود سندیکا مبنی بر ترسیم یک ضربدر بزرگ روی برگه رای، مخالفت خود را با مدیریت و "شورای اسلامی کار" و درعین‌حال تأیید نمایندگان خود در سندیکای کارگران شرکت‌واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، بر سینه مدیریت و شورای اسلامی کار آن دست زدند.

ماهیت ضدکارگری شوراهای اسلامی بر همه کارگران آشکار است. صرف‌نظر از اقدامات جنایتکارانه و سرکوبگرانه شوراهای اسلامی در سال‌های نخست پس از قیام بهمن (سال ۵۹ و به بعد)، از جمله سرکوب خشن شوراهای کارگری که با ابتکار خود کارگران بوجود آمده و از درون مبارزات خود کارگری جوشیده بودند و دخالت مستقیم آن‌ها در اخراج‌های گسترده، تبعید، حبس و تیرباران هزاران تن از اعضای

## "شورای اسلامی" و نبرد سندیکا با مدیریت شرکت واحد

این شوراهای، اما تا جایی که شوراهای اسلامی کار و فعالیت آن در یک دهه اخیر در شرکت واحد برمیگردد، این تشکل ضدکارگری همواره عامل مدیریت و ابزار سرکوب کارگران بوده است. در ایجاد این "شوراهای اسلامی" هیچگاه حتی بخاطر ظاهر سازی هم که شده، و لو یکبار اقدام به دعوت مجمع عمومی از کارگران و رانندگان شرکت بعمل نیاورده است. شورای اسلامی در تمام طول دوران حیات خود، هیچگاه کوچکترین گام مثبتی برای کارگران برنداشته بماند، که همواره ابزار دست کارفرما علیه منافع کارگران، علیه تشکلیابی و علیه سندیکا و علیه خواستها و حقوق کارگران بوده است. نقش سرکوبگرانه و ماهیت جاسوسی و خبرچینی این تشکل رژیم، "در کمیته انضباط کار" و در هزاران اقدام ضدکارگری برای همه کارگران شرکت واحد افشاء و برملا شده است. سال ۸۴ در دو اعتصاب بزرگ و شکوهمند کارگران شرکت واحد که هزاران کارگر بازداشت شدند، با گزارش اعضای همین ارگان های سرکوب، صدها کارگر بطور فله‌ای از کار اخراج شدند. این‌ها کارگرانی بودند که خواستار حق و حقوق خود بودند و از سندیکای محبوب خود حمایت می‌کردند. "همین شوراهای اسلامی کار" بودند که در ۱۹ اردیبهشت سال ۸۴، از کلیه مناطق شرکت واحد، با همکاری مدیریت و حراست و با سرکردگی عناصر مزدوری چون حسن صادقی و حمایت علیرضا محبوب، به دفتر سندیکا در حسینیه خبازان واقع در میدان حسن‌آباد به نحو وحشیانه‌ای یورش بردند. چماق‌داران شوراهای اسلامی و خانه کارگر، بعد از شکستن درب دفتر سندیکا و ورود به آن، تمام شیشه‌ها را شکستند اعضای سندیکا که در محل حاضر بودند را وحشیانه و به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند و لوازم و اسناد سندیکا را نیز نابود کردند و یا با خود بردند.

بنابراین بسیار بدیهیست که یکی از وجوه فعالیت‌های کارگران پیشرو و سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه پس از بازگشایی در سال ۸۴، افشاکاری مستمر و مقابله با این ارگان ضدکارگری و خرابکاری‌های آن در این شرکت باشد. سندیکای کارگران شرکت واحد در سال‌های اخیر نیز در عین تلاش و مبارزه برای سایر خواست‌های کارگران این شرکت، و یا حتی در بنبوحه تلاش و مبارزه برای آزادی رضا شهبانی عضو هیئت مدیره سندیکا، از سایر مسائل کارگری و اجتماعی، از آذراب و هیکو و هفت‌تپه و معلمان و بازنشستگان و امثال آن و از نقش مخرب شوراهای اسلامی کار در شرکت واحد و مبارزه با آن غافل نبود. مبارزه و نبردی که پیروزی در آن به نام کارگران شرکت واحد و سندیکایشان ثبت شد.

اینکه مدیریت شرکت واحد در همدستی با اداره کار با راه‌اندازی "مرحله دوم انتخابات" و با

## از کمیته خارج سازمان فداییان (اقلیت) به شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

رفقا، در نامه قبلی (به تاریخ ماه ژوئن ۲۰۱۷) به اطلاع‌تان رساندیم که از این پس، ما به عنوان ناظر در "شورای همکاری" باقی خواهیم ماند تا در جریان مباحث درون تشکلیاتی، تصمیم نهایی در این مورد را اتخاذ کنیم. این امر صورت گرفت و بدین ترتیب، ما خروج خود را از "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" اعلام می‌کنیم.

مسلماً در برابر ما به عنوان یکی از نیروهای تشکیل‌دهنده این "اتحاد" این سؤال مطرح خواهد شد که با چه اهدافی وارد این "اتحاد" شدید و اکنون به چه علتی از آن خارج می‌شوید؟ در نامه فوق‌الذکر خطاب به شما نوشتیم:

"رفقا حتماً به یاد دارند، سازمان ما علاوه بر تفاوت‌های موجود و شناخته شده در سطح جنبش، یک اختلاف نظر مهم دیگر نیز در این زمینه داشت و آن، ارزیابی متفاوت از شرایط خاص این دوره بود. تحلیل سازمان ما بر این پایه قرار داشت که شرایط مشخص لازم برای ایجاد یک قطب چپ انقلابی، هنوز فراهم نیست، بلکه در شرایط کنونی نیروهای چپ و کمونیست بایستی جهت پیشبرد مبارزه مشترک، اتحاد عمل‌های مشخص را سازماندهی کنند. بنا بر همین تحلیل سازمان ما در این نشست حضور نیافت. اما، ما به عنوان کمیته خارج از کشور سازمان با هدف گسترش همکاری و مبارزات مشترک در "نشست نیروهای چپ و کمونیست" شرکت کردیم."

همچنین در آن نامه به شکل انتقادی به کارنامه ضعیف "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" در چند زمینه مشخص اشاره کردیم و همان‌جا تأکید کردیم:

"پیرامون تمامی این مسایل و مشکلات بارها و بارها بحث کرده ولی راه حلی نیافته‌ایم، در روندی که تاکنون در "شورای همکاری..." طی شده، به جای آن که نقاط اشتراک بیشتری حاصل شود، بر نقاط افتراق افزوده گشته است. آخرین مورد، موضع‌گیری در ارتباط با تحریم مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری جمهوری اسلامی می‌باشد. هنگامی که نیروهایی تحت عنوان چپ و کمونیست با اهداف اعلام شده بسیار بالاتر از چنین مسئله ساده و پیش پا افتاده‌ای نمی‌توانند بر محور موضع تحریم در اطلاعیه مشترک به توافق برسند، آن‌گاه این سؤال مطرح می‌شود:"

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" قصد دارد در کدام عرصه از مسایل جامعه که به سرنوشت کارگران و زحمتکشان ایران مربوط می‌شود نقش دخالت‌گر ایفا کند؟ و اصولاً ضرورت وجودی این "اتحاد" از کجا ناشی می‌شود؟"

این سؤال نه تنها در آن مقطع، بلکه اکنون چند ماه پس از آن کماکان به قوت خود باقیست. بایستی اضافه کنیم، اگرچه عدم توافق در انتشار اطلاعیه تحریم مضحکه انتخابات ریاست جمهوری ایران "رعدهی در آسمان بی‌ایر نبود" و علیرغم اهمیت فی‌نفسه خود در نشان دادن اراده واحد این جمع در یک کارزار مشخص مبارزاتی، اما مهم‌تر از آن باعث شد اختلافات موجود در ابعادی گسترده‌تر و عمیق‌تر سر باز کنند.

هم اینک و طی چند ماه گذشته مسایلی از هر سو مطرح گشته و مواضعی اتخاذ شده که هر چه می‌توانند باشند، جز آن که همکاری مشترک قلمداد شوند.

بنابراین با تشنت موجود در "شورای همکاری" آن هم بر بستر اختلافات حل نشده و حل ناشدنی، همچنین راه و روش‌هایی که تاکنون به کار رفته، ادامه این روند، چشم‌انداز روشن و مثبتی را برای همکاری مشترک نیروهای چپ و کمونیست در پیش رو نمی‌گذارد. لازم به ذکر است که اگرچه ما نسبت به تمامی مسایل مطروحه بی‌طرف نبوده و نخواهیم بود، اما ترجیح می‌دهیم مناسبات خود با نیروهای درون "شورای همکاری" را خارج از این شورا و بر پایه‌ی اصولی و با توجه به ضرورت‌های مبارزاتی ادامه دهیم.

با درودها رفیقانه  
کمیته خارج کشور سازمان فداییان (اقلیت)  
۱۹ اوت ۲۰۱۷

خواهد کرد. نقش برآب شدن نقشه مدیریت و اداره کار، تا همین جا، شکست کارفرما و دولت حامی آن و یک پیروزی برای کارگران شرکت واحد و سندیکای مبارز آن‌هاست. فراموش نکنیم که در همین نبردهای روزمره و پیروزی‌های کوچک و بزرگ است که جنبش طبقه کارگر تجربه کسب می‌کند، سطح آگاهی و تشکل خود را ارتقاء می‌دهد، آبدیده تر می‌شود و خود را برای پیکار و پیروزی نهایی تجهیز و آماده می‌کند.

توسل به کدام ترنفدها، تقلب‌ها و نیرنگ‌های دیگری، شماری از سرسپردگان خود را در "شورای اسلامی کار" در سامانه‌های یک و شش BRT بگمارد، هیچ تغییری در اصل ماجرا، یعنی شکست و ناکامی مدیریت شرکت واحد و دولت حامی آن و این حقیقت عریان و انکارناپذیر یعنی تنفر و انزجار عمیق کارگران شرکت واحد از "شوراهای اسلامی کار" و سرانجام تعلق خاطر آن‌ها به سندیکایی که کارگران این شرکت را نمایندگی می‌کند، ایجاد

## "شورای اسلامی" و نبرد سندیکا با مدیریت شرکت واحد

"شوراهای اسلامی کار" در شرکت واحد و مقابله با این باصطلاح شوراهای همواره یکی از عرصه‌های نبرد کارگران این شرکت و سندیکای آن‌ها با مدیریت و حامیان دولتی آن بوده است. از یک سو مدیریت شرکت در همدستی با اداره کار سعی کرده است با سرهمبندی کردن و ایجاد این "شوراهای"، ضمن اعمال سرکوب و کنترل بیشتر کارگران، از تلاش کارگران پیشرو، بویژه فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه برای تشکیل‌یابی کارگران، ممانعت بعمل آورد، از سوی دیگر کارگران آگاه و پیشرو و فعالان سندیکا کوشیده‌اند با افشاء عملکرد این نهادهای ضدکارگری، باری رسان تشکیل‌یابی کارگران

باشند و تلاش‌های مذبحخانه مدیریت و دولت حامی آن را به شکست بکشانند. سامانه‌های ۱ و ۶، چندسالی‌ست که به عرصه این نبرد تبدیل شده است. طبقه سرمایه‌دار حاکم درحالی‌که کارگران پیشرو و فعالان کارگری و سندیکایی را به زندان افکنده و به دستگاه شکنجه سپرده است، درحالی‌که هرگونه فعالیت برای تشکیل‌یابی کارگران و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری را به شدت سرکوب نموده و طبقه کارگر ایران را از تشکل‌های مستقل و طبقاتی خود محروم ساخته است، اما این واقعیتی‌ست که هیچ‌گاه و تحت هیچ شرایطی نتوانسته است تشکل‌های دست‌ساز رژیم از قماش

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

دانمارک:

I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند:

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097  
نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>  
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:  
[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 751 October 2017

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید  
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:  
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۲



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که :  
برنامه های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانت برد مجدداً از ماهواره یاه ست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat  
فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency 11766  
عمودی Polarization Vertical  
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate 27500  
اف ای سی ۵ / ۶ FEC 5/6

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دکراسی شورایی :

چهارشنبه ها ساعت هشت و نیم شب به وقت ایران  
( ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی )  
بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه هشت و نیم صبح به وقت ایران  
( ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی )

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)  
[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فداییان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>  
<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.  
توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دکراسی شورایی جهنت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی